



وزارت آموزش و پرورش
سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی
دفتر انتشارات و فناوری آموزشی
ISSN: 1606-9080 • www.roshdmag.ir

روشن

ماهنامه آموزشی و تربیتی
برای هنر جوان هنرستان
دوره پنجم / آبان ۱۴۰۳
شماره بی‌دری ۳۴
۲۸ صفحه

۲

هفت خوان نمانام سازی ۲۰

از هنرستان تاملزعه ۲۸

فروش بی شیله پيله ۸





به احترام
• کسی که بیش از ۳۰ سال نثار اول مبارزه بود
• کسی که سال‌ها از مرزهای لبنان دفاع کرد
• کسی که از همه مردم لبنان حفاظت کرد، شیعه
و سنی و مسیحی
• کسی که در حمایت از مردم فلسطین سینه
سپر کرد
• کسی که سال‌ها حافظ منافع ملت ایران بود
• کسی که از مردم دنیا در برابر بزرگترین باند
جنایتکار جهان، رژیم صهیونیستی دفاع کرد
• قهرمانی که حتی دشمنانش هم می‌توانستند
به داشتن چنین دشمن تحسین برانگیزی
افتخار کنند.
شهید سید حسن نصرالله



اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ



وزارت آموزش و پرورش
سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزشی
دفتر انتشارات و فناوری آموزشی

مدیر مسئول / محمد صالح مذنبی

سرمدیر / مهدی عبدالمکی

مدیر داخلی / الهه قربانی

طراح گرافیک / جواد صفری

ویراستار / کبری محمودی

شورای برنامه ریزی / اسفندیار چهارپنده، عباس بیات، محسن

بهرامی، حسن آقابابایی، احمد رضا دوراندیش، فاطمه انصاری

مدیر هنری / کوروش پارسا نژاد

دبیر عکس / اعظم لاریجانی

طرح روی جلد / محمد شکبیا

چند رسانه ای: علیرضا جعفری

یادداشت سردبیر



نشانی رشد هنرجو
در پیام رسان شاد



نظرسنجی رشد
هنرجو



فروش و اشتراک
مجلات رشد

مهارت مشکل گشا

شما هم داخل کارگاه‌ها چشمتان افتاده است به چیزهایی که هیچ وقت استفاده نمی شوند؟ همین طور که وارد کارگاه می شوی و چند قدم جلو می روی، بعضی وسایل انگار نو و دست نخورده و تر و تمیز هستند؛ همان‌ها که مدرسه می گوید دست نزنید ممکن است خراب شوند! به کارگاه مکانیک خودرو که بروید، آن گوشه‌موشه‌ها چند موتور هستند که برق می زنند و هیچ کس نباید نزدیکشان شود. مورد هم داشتیم که آن موتورها را حتی در یک اتاق دیگر نگهداری می کردند و همیشه در اتاق را هم قفل می زدند که کسی داخل نشود. تمیز و براق هستند، اما بی خاصیت اند! گران هستند، اما برای هیچ کس فایده‌ای ندارند. حتماً کلی برای آن‌ها هزینه شده، کلی زحمت کشیده شده است تا به هنرستان برسند.

قربان همان موتورهای درب و داغون و روغنی که دم دست هستند تا بچه‌ها با آن‌ها کشتی بگیرند و چیز یاد بگیرند و بعدها از یادگرفته‌هایشان برای مردم استفاده کنند؛ علم و مهارتی هم که شما برای به دست آوردنشان کلی وقت، انرژی و هزینه صرف می کنید، می توانند مثل آن موتورهایی باشند که مفیدند، یا مثل آن یکی‌ها باشند که از دماغ فیل افتاده‌اند و به درد نمی خورند! چقدر از دیدن آن وسایل نونوار داخل کارگاه حرص می خورید و از آن‌ها بدتان می آید! علم و مهارت به درد نخور هم همین است. پس از همین اول، تکلیف مهارتی را که دارید می آموزید معلوم کنید. قرار است به درد بخور باشد؟ مشکل مردم را با آن حل کنید؟ به درد کشورتان بخورد؟ به درد دنیا بخورد؟ مثلاً چقدر خوب می شود اگر بتوانید با آن مهارت به مظلومان و ستمدیدگان کمک کنید.

یا دمار از روزگار ظالمان و زورگوهای عالم در بیاورید! مثل دانشمندان و فن‌ورزهایی که موشک و پهپاد ساختند و بر سر رژیم صهیونیستی آوار کردند تا دیگر خانه‌های مردم مظلوم فلسطین و لبنان را به آوار تبدیل نکنند. تکلیفتان را که از الان روشن کنید، در آینده همین کارهای کوچک داخل کارگاه به کارهای بزرگ تبدیل می شوند.

- ۱- مهارت مشکل گشا
- ۲- من چه کسی هستم؟
- ۴- چم و خم‌های بازار الکترونیک
- ۶- حکایت موزه و رفوزه
- ۸- فروش بی شبیه بیله
- ۱۰- مدیریت خشم
- ۱۲- گرداب دنیای مجازی
- ۱۳- پیچ و خم‌های شوخ طبعی
- ۱۴- فکر و ذکرش همه لایک است
- ۱۵- حیف از طلا که...!
- ۱۶- جن رقه (۲)
- ۱۸- محفل مشاعره قدها
- ۲۰- دنیای هنرستان‌ها
- ۲۲- دن کیشوت‌های زمانه
- ۲۴- فرش‌های ذهنی
- ۲۶- چند ضلع کار گروهی
- ۲۸- از هنرستان تا مزرعه
- ۳۰- فریادهای جاودان
- ۳۲- محصول شیکانی علم کوانتم
- ۳۴- کسب و کارتان را ریل گذاری کنید
- ۳۶- روزنگار آبان
- ۳۸- دل نوشته‌های یک هنرجوی کارآفرین
- ۴۰- هفت خوان نمانام سازی
- ۴۲- خانواده توانمند
- ۴۴- رؤیای شیرین کارگاه
- ۴۶- هر مزگان؛ نبض حمل و نقل ایران
- ۴۸- اولین عکس تاریخ

خانواده مجلات رشد
همه تلاش خود را کرده است تا
این مجله در دسترس عموم
دانش آموزان قرار گیرد و همه
کودکان و نوجوانان میهن عزیز
اسلامی مان امکان تهیه آن را
داشته باشند

قیمت: ۱۸۰۰۰۰ ریال

مهدی عبدالمکی

نشانی دفتر مجله:

تهران، ایران شهر شمالی، پلاک ۲۶۶

صندوق پستی: ۱۵۸۷۵ / ۶۵۸۵

تلفن ۹-۸۸۸۳۱۱۶۱-۰۲۱ (داخلی ۵۴۰)

نمابر: ۰۲۱-۸۸۴۹۰۳۱۶

وبگاه: www.roshdmag.ir

پیام نگار: honar@roshdmag.ir

صندوق پستی امور مشترکین: ۱۵۸۷۵ / ۲۳۳۱

تلفن امور مشترکین: ۰۲۱-۸۸۸۶۳۰۸

پیامک: ۳۰۰۰۸۹۹۵

چاپ و توزیع: شرکت افست

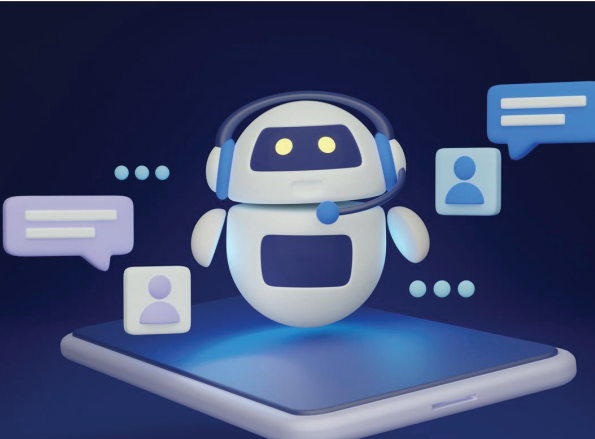
می‌توانید بگویید من چه کسی هستم؟ این روزها اسم مرا زیاد می‌شنوید. درباره‌ی من از دوست و آشنایان خودتان حرف‌های زیادی به گوش‌تان می‌رسد. درباره‌ی کاربردهای من و چگونگی استفاده از من همه‌جا گفت‌گو می‌شود، اما واقعاً من چه کسی هستم؟

هوش مصنوعی^۱ یا به اختصار «ای‌آی»^۲ یکی از شاخه‌های علوم رایانه است که با استفاده از آن دستگاه‌های رایانه‌ای، مانند انسان‌ها، امکان تفکر، یادگیری و سپس توانایی تصمیم‌گیری مستقل پیدا خواهند کرد. به زبان ساده، هوش مصنوعی به فناوری‌ای گفته می‌شود که با آن رایانه‌ها را طوری طراحی می‌کنند که عملکردی مشابه دستگاه عصبی انسانی داشته باشد. در واقع هوش مصنوعی نوعی شبیه‌سازی است که الگوی اصلی آن عملکرد مغز انسان و خروجی مدنظر رایانه‌ای است که بتواند مثل مغز انسان عمل کند. یعنی بتواند مثل انسان‌ها قابلیت تفکر درباره‌ی مسائل، تشخیص مطلب‌های تکراری، یادگرفتن الگوی جدید و در آخر قابلیت تصمیم‌گیری داشته باشد و تمامی این‌ها را به‌طور مستقل انجام بدهد و نیازی به حضور کاربر انسانی نداشته باشد، با استفاده از داده‌های^۳ موجود در دستگاه رایانه فکر کند، الگوهای تکراری را تشخیص دهد، مطالب تکرار شده را یاد بگیرد، استدلال کند، برای چالش‌های پیش رو پاسخ مناسب فراهم کند و در تمامی طول این چند مرحله، نیازی به حضور کاربر نداشته باشد و به‌تنهایی تمامی عملیات را پیش ببرد.

مطمئن هستم این روزها درباره‌ی روبات‌های دستیار هوش مصنوعی با دوستان خود گفت‌وگو کرده‌اید یا حتی یکی از شما برای انجام تکلیف درسی خود، یا پیدا کردن موضوع تحقیق و ارائه‌ی آن در مدرسه، از این روبات‌ها استفاده کرده‌اید. شرکت‌های متعدد روبات‌های دستیار گوناگونی را طراحی کرده‌اند که معروف‌ترین آن‌ها چت‌جی‌بی‌تی^۴ است. چت‌جی‌بی‌تی را

فاطمه ربیعی‌نژاد

من چه کسی هستم؟



بسیار قدرتمند برای ویرایش متن است که از فناوری هوش مصنوعی استفاده می‌کند. این وبگاه متن شما را به هر زبانی که باشد، دریافت می‌کند، اشتباه‌های نگارشی و غلط‌های املائی آن را تصحیح می‌کند و اگر بخشی از متن به علائم نگارشی نیاز داشته باشد، به صورت خودکار از علامت نگارشی صحیح استفاده می‌کند. یعنی با این کار شما را از مراجعه به ویراستاری نیاز می‌کند. در آینده نزدیک شاید روزی بیاید که شغلی به نام ویراستاری نداشته باشیم و همه از این دستیار هوش مصنوعی استفاده کنند. این اتفاق ممکن است با فراگیری هوش مصنوعی برای هر کسب و کار دیگری بیفتد!

در آخر باید بگویم، هوش مصنوعی یک علم بسیار گسترده است که شناخت آن به گفت‌وگوی زیادی نیاز دارد و کسب اطلاعات درباره آن نیاز امروزه ماست. اما به طور کلی، هوش مصنوعی می‌تواند با استفاده از الگوریتم‌ها، مشابه مغز انسان عمل کند و با تشخیص الگوهای تکرار شونده راه حل مسائل را پیدا کند و یاد بگیرد. هوش مصنوعی در آینده بشر نقش مهمی خواهد داشت و شناخت آن بسیار حائز اهمیت خواهد بود.

حالا که مرا شناختید، آیا می‌توانید بگویید من چه کسی هستم؟

پی‌نوشت‌ها

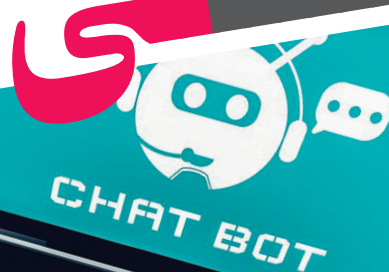
1. Artificial Intelligence
2. AI
3. Data
4. ChatGPT
5. OpenAI
6. Chat-Bot
7. www.grammarly.com

هوش مصنوعی به فناوری‌ای گفته می‌شود که با آن رایانه‌ها را طوری طراحی می‌کنند که عملکردی مشابه دستگاه عصبی انسانی داشته باشد. در واقع هوش مصنوعی نوعی شبیه‌سازی است که الگوی اصلی آن عملکرد مغز انسان و خروجی مدنظر رایانه‌ای است که بتواند مثل مغز انسان عمل کند

شرکت اپن‌ای‌آی طراحی و ارائه کرده است. نحوه کار این روبات بر اساس گفت‌وگوست که به اصطلاح به آن «روبات گفت‌وگو کننده» گفته می‌شود. این روبات می‌تواند به انواع و اقسام سؤال‌ها پاسخ دهد؛ از موضوعات پیش پا افتاده گرفته تا مسئله‌های سخت تخصصی! مثلاً می‌توانید از آن بخواهید برای آخر هفته شما چند برنامه سفر یا تفریح پیشنهاد بدهد، یا مسئله‌های سخت و پیچیده فیزیک یا ریاضی را حل کند، یا با موضوع خاصی برنامه‌نویسی کند. دسترسی به این روبات از طریق اینترنت امکان‌پذیر است که بعدها بیشتر توضیح خواهیم داد.

می‌دانم که شنیده‌اید، اگر استفاده از هوش مصنوعی فراگیر شود و همه از آن استفاده کنند، امکان از بین رفتن بسیاری از مشاغل وجود دارد، چون با استفاده از علم هوش مصنوعی زمینه‌یادگیری نه تنها برای بسیاری از انسان‌ها در اقصا نقاط کره زمین فراهم می‌شود، بلکه همه رایانه‌ها هم مثل مغز انسان عمل می‌کنند و شروع به یادگیری مطالب جدید می‌کنند. رایانه‌ها اندک اندک مشاغل گوناگون را یاد می‌گیرند و در حوزه‌های کاری انسان‌ها توانمند می‌شوند. آن‌ها با استفاده از هوش مصنوعی، به تدریج قدرت می‌گیرند و می‌توانند کارها را حتی بهتر از انسان‌ها انجام بدهند.

می‌خواهم به شما بگویم، اگر با این علم به خوبی آشنا نشوید و خود را به روز نکنید، ممکن است در آینده نزدیک کسب و کار خود را از دست بدهید و رقیب تجاری شما یک رایانه باشد که از علم هوش مصنوعی بهره برده است. برای مثال، یکی از مواردی که هوش مصنوعی ابتدا به آن ورود پیدا کرد و سپس قدرت گرفت و اکنون به ابزاری جداگانه تبدیل شده است، ویراستاری یا همان تصحیح متن است. فناوری تصحیح متن در ابتدا روی صفحه کلید گوشی تلفن همراه فعال شد. اوایل، به خاطر دقت پایین برنامه و گنبد بودن، کاربرد آن کمی اذیت کننده بود، اما اندک اندک قدرت گرفت و با استفاده از الگوریتم یادگیری در هوش مصنوعی، داده‌های تکراری را تشخیص داد و غلط‌های املائی پرتکرار را یاد گرفت و با سرعت بهتری کار کرد. این فناوری رفته رفته پیشرفت کرد تا اینکه به دستیار ویرایشی قوی، بر پایه هوش مصنوعی تبدیل شد. اکنون وبگاه گرامرلی^۷ یک دستیار





علیرضا جعفری



فهمیدیم که بازی صنعت است و هر صنعت نیازمند برطرف کردن نیازهای مالی و تأمین نیروی انسانی. در هر بازی، دو مرحله تأمین مالی وجود دارد: ۱. در زمان مرحله صفر، بعد از امکان‌سنجی؛ ۲. بعد از ارائه نهایی بازی.

خب، پس ما به عنوان بازی‌ساز و تیم بازی‌سازی برای نحوه تعامل تجارت دیجیتال^۱، به عنوان ارائه‌دهنده محصول دیجیتال، باید فضا و بستر داشته باشیم. بایک عبارت جدید آشنا شدیم. طبق روال ببینیم در این واژه چه مفهومی گنجانده شده است. تجارت دیجیتال عبارتی است که جدیداً در حوزه کسب‌وکارهای اینترنتی زیاد مطرح می‌شود و جانشین مفهوم بیشتر شناخته‌شده تجارت الکترونیک^۲ است.

تجارت دیجیتال عبارت است از فرایند فروش برخط کالا و خدمات، بدون نیاز به دخالت انسان، که از طریق کانال‌های فروش دیجیتال انجام می‌شود. پس ما باید بازی را به نحوی طراحی بکنیم که ظرفیت تعامل با کاربر و سرمایه‌گذار را داشته باشد تا بتوانیم خدمات و محصولات را به فروش برسانیم. خب فکر کنیم تا الان کلی گیج شده باشید. بگذارید از اینجا به بعد چند نمونه را مثال بزنیم و ببینیم چگونه تجارت الکترونیک را در خود جای داده‌اند.



بازی‌های برخط تیراندازی^۳ را در نظر بگیرید؛ مثل کال آف دیوتی^۴ و پاب جی^۵. تمامی این بازی‌ها در ساده‌ترین سطح ممکن برای شمای مخاطب لباس‌ها و تجهیزاتی را لحاظ کرده‌اند که شما بابت خرید آن‌ها باید از سکه‌های بازی خرج کنید. برخی از این سکه‌ها با مسابقه و رقابت به شما داده می‌شوند، اما در برخی مواقع که به ارتقای سلاح خود نیاز شدید دارید، مجبورید برای پرداخت وجه، سکه‌های خود را افزایش دهید تا سلاح مطلوب را تهیه کنید. در اصل، بازی‌ساز باید این امکان را در بازی خود دیده باشد تا مراحل و سختی بازی (حتی به صورت برخط) به نحوی پیش برود که کاربر از جایی به بعد حتماً به ارتقای سلاح خود نیاز داشته باشد (ایجاد نیاز برای مخاطب) یا حتی برای مخاطب‌هایی که ظرفیت مالی بیشتری دارند، امکانات بیشتری فراهم کند تا راحت‌تر از بقیه رقابت کنند (ایجاد رفاه برای کاربر).

هنر جوهای عزیز، تا الان دو مدل تجارت دیجیتال را با هم دیدیم که بر شمای کاربر مبتنی بود. به نظر شما، در همین بازی‌های تیراندازی، فقط از این راهبرد برای پیشبرد بازاریابی دیجیتال استفاده می‌کنند؟ قطعاً خیر.

شما به عنوان ارائه‌دهنده بازی باید تا حد مطلوب خودتان دیده شوید و علاوه بر این، عامل دیده شدن شریک‌های تجاری خود شوید. یکی از راهبردهایی که به دیده شدن شما کمک می‌کند، شناسایی قشر هدف شماست. یعنی چه مخاطبانی، با چه رده سنی‌ای مخاطب بازی شما هستند. بر همین اساس، باید از کانال‌هایی شروع کنید که بیشترین اثرگذاری را روی مخاطب هدف شما می‌گذارند. خوب وقتی شما می‌خواهید یک بازی را تبلیغ کنید، بهترین روش این راهبرد است که به بازیکن (گیم) های مطرح

پی‌نوشت‌ها

1. Digital Commerce
2. E-commerce
3. Shooting
4. Call of duty
5. pubg

تجارت دیجیتال عبارت است از فرایند فروش برخط کالا و خدمات، بدون نیاز به دخالت انسان، که از طریق کانال‌های فروش دیجیتال انجام می‌شود





شمیذنی

حکایت موزه ورف موزه

مصطفیٰ خواجویی



حمیدرضا جلوی نجاری پدر نشسته است تا اگر مشتری آمد و کاری داشت، جای خالی پدر را پر کند و مشتری را دلگرم نگه دارد. امروز که از مدرسه برمیگشت، به یاد حرف‌های معلمش، آقای صالحی، بود که می‌گفت: «باید کسب و کارهای قدیمی را کمی امروزی کرد تا بهر هوری بالاتر برود.»

صالحی خود اهل عمل است. قرار است مؤسسه حسابداری راه بیندازد. او در کوچه دل‌انگیز ساکن است؛ چند کوچه آن طرف‌تر از نجاری آقا مرتضی. عصر هنگام، در غروب خوش‌رنگ و خنک مهرماه، به سوی نجاری رفت تا ببیند حمیدرضا چندمرده حلاج است! از آن طرف، قلی دیوانه بچه‌ها را جمع کرده است و روبه‌روی نجاری بالا و پایین می‌پرد. چنان می‌خندد که انگار بوقلمون برایش کباب کرده‌اند. قلی است دیگر! از صبح مدام زیر لب تکرار می‌کند: «یه توپ دارم قلقلیه، مثل حمیدرضا گل‌گلیه!»

صالحی که جلوی مغازه می‌رسد، نگاهی عاقل‌اندرسفی به قلی می‌کند و به سوی حمیدرضا می‌رود. حمید سلام گرمی می‌کند و با لبخندی می‌گوید: «خوش آمدید!» حمیدرضا جای جوشیده و پررنگی از سماور می‌ریزد و جلوی آقا معلم می‌گذارد: «بفرمایید آقا معلم!»

- می‌گم حمیدرضا! قلی عصرها همیشه جلوی مغازه است؟

- آره آقا معلم. هر غروب اینجاست. اصغر آقا برای اهالی محل مثل و شعر سر هم می‌کنه و قلی هم مثل طوطی اهل تکراره! غروب، دم مغازه، مشغول آوازخوندن می‌شه. چه آواز دل‌انگیزی! از اون آوازهایی که همه فراری‌ان. وقتی داخل مغازه سرگرم کاریم، صدای قلی که بلند می‌شه، پدر عصبانی می‌شه و قلی رو به باد نصیحت می‌گیره، ولی گوش شنوایی نیست که نیست.

در همین گیرودار قلی سرک می‌کشد داخل

مغازه، قهقهه‌ای می‌زند و با صدای بم می‌گوید: «آقا معلم شده موزه! داره می‌ره تور فوزه!» صالحی به رسم معلمی لبخندی ریز می‌زند و می‌گوید: «عجبا! حالا من رفوزه شدم یا موزه!» قلی دوباره می‌خواند: «آقا معلم شده موزه! داره می‌ره تور فوزه!»

و می‌گوید: «فرقی داره کی رفوزه‌اس کی موزه؟ اشتباهی که نمی‌خوای بری عبدالعظیم، بعد یک دفعه بری امامزاده صالح، که بد باشه! کار خوبه که درست باشه. این‌وری بری اونور، خراب می‌شه کارت ...»

صالحی لبخند دوم را بلندتر می‌زند و می‌گوید: «الان فکر کنم ما دیوانه‌ایم، نه این قلی!» حمیدرضا تشری به قلی می‌زند. قلی می‌رود. - آقا معلم، برای کار خاصی اینجا آمده‌اید؟ - آره حمیدرضا جان. اومدم تا با آقا مرتضی صحبت کنم، بلکه قبول کنن کارای دفتر حسابداری رو انجام بدن. یه میز و چند تا کمد می‌خوام. میز و کمد رو دادم طراحی کردن. می‌خواستم یه کم تزئینات بهش بزنم، ولی به قول قلی، جای موزه و رفوزه عوض می‌شه. همین طرح ساده و شیک بهتره. اقتصادی‌ترم هست. راستی، با درسا ارتباط می‌گیری حمید؟ به درد بخور هستن؟

- برای بقیه نمی‌دونم، ولی به درد من که خورده‌ان. بابام قرار شده دستی سرو روی مغازه بکشه تا از این وضع در بیاد.

در همین گیر و دار آقا مرتضی وارد مغازه می‌شود. هنوز مشغول سلام و حال و احوال است که قلی دوباره سرو کله‌اش پیدا می‌شود: «حرف مرد یکیه، آقا مرتضی عین من خیکیه!»

آقا مرتضی چشمانش را تنگ می‌کند، سگرمه‌ها را در هم می‌برد و به سمت در می‌رود. قلی با همان قد بلند و بدن تنومند، مثل سرو بلند قامت، ایستاده است و تماشا می‌کند. مرتضی به قلی می‌گوید: آخه مرد گنده، من کجام عین تو چاقه؟ قلی هفت کله می‌خندد و می‌گوید: «قناس کیه، کله تاس کیه. مرد رفوزه، آقا صالحی داره می‌ره تو موزه!»

و هی خنده پشت خنده.

وجود قلی و بیت وقایه‌هایش، فرصت خنده را برای آقا مرتضی همیشه عبوس فراهم می‌کند. دیدن خنده‌های پدر هم همیشه برای پسر فرصتی است به منظور دستیابی به هدف‌هایی بلند.

حمیدرضا: می‌گم بابا! راستی فکر کردی درباره مغازه؟

مرتضی نگاهی معنی‌دار به حمید می‌کند و می‌گوید: باز این قلی اومد و تو سوء استفاده کردی! نه، هنوز دارم فکر می‌کنم. آقا معلم شما اینجا چه کار می‌کنین؟

- هیچ چی. اومدم ببینم فرصت دارین چند تا میز و کمد بسازین؟

- آره برای شما همیشه فرصت هست. راستی، این حرفا چیه یاد این جوونا می‌دی؟

- ما خودمونم جوونیم!

- حمیدرضا گفت مغازه رو نو کنیم، راستش منم بدم نیومد. به نظرم خوب می‌شه. شما می‌خوان کاری راه بندازین؟

- آره یه مؤسسه حسابداری. شما مغازه رو نو کنین، تا بیا بیم حسابداری شمارو هم انجام بدیم. حمیدرضا بیرون مغازه ایستاده و قلی را نگاه می‌کند. قلی هم زیر لب زمزمه می‌کند: «موزه اگه بشه کوزه یا دودوزه، آقا معلم می‌شه رفوزه.» قلی هفت کله نتیجه می‌گیرد: «زیاده‌روی خوب نیست. مغازتون ساده و شیک باشه بهتره، وگرنه عین من قناس می‌شین ...!»

می‌توان کسب و کارهای شخصی و قدیمی را به‌روز و درآمدش را بیشتر کرد. الان مدل کسب و کارها عوض شده است. باید با سرمایه‌گذاری هدفمند و تبلیغ و بازاریابی مناسب محصولات را به فروش رساند

فرآیند بازپرسش

۱

«به نظر شما هنوز هم جایزه جواب می‌دهد؟ تردید دارید؟»

شک نکنید جایزه و پاداش دادن همیشه جواب می‌دهد. چه کسی از جایزه بدش می‌آید! این کار از کارهایی است که هیچ‌وقت قدیمی نمی‌شود. البته که باید در جایزه و شیوه اهدای آن نوآوری کرد و خلاقیت‌هایی به خرج داد، اما به هر حال در اصل قضیه تفاوتی ایجاد نمی‌شود. پس برای مشتریان جایزه‌هایی طراحی کنید و مطمئن شوید آن‌ها از این جایزه‌ها باخبر باشند. مثلاً در تبلیغات خود عنوان کنید جایزه‌هایی در راه هستند که مدت اهدایشان محدود است. با این کار، احتمال اینکه مشتری سریع‌تر تصمیم به خرید بگیرد، بالا می‌رود.

۲

«بازی قایم‌باشک با اطلاعات محصول کار خوبی است؟»

اگر در بخش شرایط و ضوابط، اطلاعات کاملی عرضه نکنید، ممکن است مشتری فکر کند کاسه‌ای زیر نیم کاسه است و از خرید منصرف شود. برخی شرکت‌ها یا فروشندگان زرنگی می‌کنند و جزئیات کالا یا قیمت را برای عموم به‌وضوح بیان نمی‌کنند. این جمله‌ها را احتمالاً در فروشگاه‌های مجازی زیاد می‌بینید: برای اطلاعات بیشتر با فلان شماره تماس بگیرید یا به فلان جاییام بدهید. این طوری نباشید! چنین رفتارهایی قطعاً مشتری را دچار بدبینی می‌کند. اگر حساب کسی پاک باشد، از دادن اطلاعات کامل به عموم مردم باکی نخواهد داشت. پس مشتریان خود را با این راهبرد غلط بدگمان نکنید. از طرف دیگر، هیچ‌کس دوست ندارد ساده‌ترین کارها را برایش پیچیده کنید. دیدن محصول و قیمت آن که دیگر این همه مخفی‌بازی نمی‌خواهد!

۳

«کاسب امین اسرار مردم باشید.»

در دنیای کسب‌وکار امروزی، حفظ حریم شخصی برای مشتریان اهمیت ویژه‌ای دارد. برخی از شرکت‌ها اطلاعات مشتریان را به یکدیگر می‌فروشند. در صورتی که اکثر مشتریان دوست دارند بدون اینکه هویتشان دست‌به‌دست بچرخد، دادوستد کنند. شما در برابر حریم خصوصی مشتریان خود مسئول هستید. در هنگام فروش یا در فرایند تصمیم‌گیری، به مشتریان اطمینان بدهید که اطلاعاتشان محفوظ خواهد ماند. فرقی نمی‌کند چه کالایی می‌فروشید. این نکته اهمیت خیلی زیادی دارد.

کجا بودیم، آهان! متقاعدسازی مشتری. گفتیم، از یک جایی به بعد خودتان هستید و مشتری. باید او را قانع کنید تا از شما خرید کند: هنری که برای شما معجزه می‌کند.

در شماره مهر ماه مجله گفتیم که با مشتری شفاف‌ورک و راست باشید. برایش توضیح دهید و کاری کنید محصول را ببیند. همچنین اگر به کسب‌وکارشان می‌خورد، بگذارید از محصول به‌صورت آزمایشی استفاده کند. اگر هم بتوانید پیشنهادهای منحصر به فرد به او بدهید که عالی است! راستی گفتیم منحصر به فرد. یادم آمد یک نکته دیگر را هم گفته بودیم! اینکه با واژه‌های خوب و مناسب می‌توانید نبض مشتری‌تان را در دست بگیرید؛ مثل همین کلمه که این جنس «منحصر به فرد» است. حالا با ما همراه باشید تا در پایان همین متن، ادامه فوت‌و‌فون‌های متقاعدسازی را برایتان روی دایره بریزیم!



بفرمایید ببینید

شما در برابر حریم خصوصی مشتریان خود مسئول هستید. در هنگام فروش یا در فرایند تصمیم‌گیری، به مشتریان اطمینان بدهید که اطلاعاتشان محفوظ خواهد ماند

محمد آقاچایپور

۲

«امیدوارم کاسب قانع‌کننده‌ای باشید!»

شما راه‌های بهتری به ذهنتان می‌رسد؟ کارهای خلاقانه‌ای از کاسب‌های دور و بر خودتان دیده‌اید؟ خب برای ما بفرستید تا منتشرشان کنیم و همه با هم یاد بگیریم. همکاران مجله رشد هنر جو در شبکه‌شاد منتظر نظرهای شما هستند.



@roshd_honarjo_adm

۴

«خوش‌نام شوید.»

با جلب اعتماد مشتریان به نام‌نام (برند)، راحت‌تر می‌توانید کالای خود را بفروشید. ساده‌شده‌اش یعنی اینکه شهرت خوبی برای خود دست‌وپا کنید تا در متقاعدسازی مشتریان سختی کمتری بکشید؛ از آقا یوسف که می‌گوید «این پیراهن برای فلان شرکت است یا این جنس پارچه‌اش فاستونی فلان شرکت است، دیگر نیاز به تعریف ندارد» گرفته، تا آقا رضا، آرایشگر محله. البته طبیعتاً آقا رضا منظورش مدل مو نیست، نام‌نام (برند) ماشین اصلاح‌های مردانه را می‌گوید! پس واقعاً خوش‌نامی نام‌نام تقریباً می‌تواند موفقیت شما را تا سال‌های زیادی تضمین کند، تا زمانی که خودتان خرابش نکنید!

چطور نام‌نام‌دار شویم؟ کاری ندارد، صفحه «ابزار هنر جو» را در همین مجله دنبال کنید تا نام‌نام‌سازی را یاد بگیرید.

۵

«مشتری گرامی، فروشنده شما در دسترس است! لطفاً تماس بگیرید.»

موضوع دیگری که خیلی اهمیت دارد، این است که همیشه باید در دسترس مشتری و پاسخ‌گوی تماس‌های او باشید. وقتی مشتریان چیزی سفارش می‌دهند، مطمئن شوید آن سفارش به بهترین نحو به دست آن‌ها خواهد رسید. اگر به‌صورت تلفنی سفارش می‌دهند یا سؤالی دارند، باید مطمئن شوید سفارش به‌طور دقیق ثبت می‌شود و سؤال‌شان به‌طور کامل پاسخ داده می‌شود. اگر هم کسی شکایت یا انتقادی دارد، باید فردی با گوش‌شنوا در خدمت او باشد و در اسرع وقت برای رفع مشکل اقدام کند. این نکات موجب جلب اعتماد مشتری می‌شوند. اصلاً یک پای ثابت خوش‌نام‌شدن همین همراه مشتری بودن است.

۶

«مدام خدمات بدهید؛ حتی بعد از خرید.»

بعد از اینکه معامله انجام شد، مشتری را رها نکنید. باید خدمات پس از فروش را هم در نظر بگیرید. برای مثال، ارسال رایگان، تماس دوره‌ای برای سنجش میزان رضایت مشتری و مشکلات احتمالی، تضمین (از نوع وارانتی) محصول و پشتیبانی فنی را در برنامه خود قرار بدهید. (وارانتی ضمانتی همچون گارانتی است، با این تفاوت که در آن امکان پس‌دادن محصول و دریافت وجه وجود ندارد.)

خونریز

فاطمه انصاری

بدانید برای جواب دادن به سؤال هایی که در جلسه قبل پرسیدم هم به همین مشکل برخوردیده‌اید. دفعه اول با دیدنشان در ذهنتان این جمله چرخ خورد که: «خانم مشاور چه فکری کرده سؤال های به این آسانی از ما پرسیده!» ولی وقتی شروع به نوشتن پاسخ کردید، خودکار از نیم خط اول جلوتر نرفت که نرفت!

تا خانم مشاور را دارید، نه غم به دلتان راه بدهید و نه نگران مسئله ای باشید. خانم فریزل (در پویانمایی سفرهای علمی) کمکتان می کند پاسخ همه شان را پیدا کنید.

خب، خب، خب، برای این مرحله به یک مجموعه حرف های در گوشی نیاز داریم! پس لطفاً سکوت را رعایت کنید (هیس...)

تا بتوانید صدای من را بهتر بشنوید. تا حالا شده خیلی بد عصبانی و خشمگین بشوید؟ من که قرار نیست شما را قضاوت کنم! پس بدون کم و کاستی پاسخ این سؤال ها را بدهید تا بتوانیم با هم این ماجرای مخوف را حل کنیم.

در عصبانیت چه کار کردید؟

سلام هنر جوهای عزیزم. حالتان چطور است؟ امیدوارم دنیا به کامتان و دماغتان چاق چاق باشد! و زندگی تان پر از نشاط واقعی.

چه خبر؟ چه کار می کنید؟ کار و کاسبی و درس و مهارت و زندگی و خانواده و اطرافیان و آشنایان و دوستان عالی اند؟ خودتان چطورید؟

لسان الغیب شیرازی (جناب حافظ) با لهجه قشنگ شیرازی شان می گویند «عاموای فلک رو ببین»، می گویند: «که عشق آسان نمود اول، ولی افتاد مشکل ها».

بله آقای حافظ. بله، منم موافقم. آدم اول که عاشق می شود (حالا خیلی سختش هم نکنیم به چیزی علاقه مند می شود)، حتماً که نباید از آن عشق و عاشقی های شیرین و فرهادی باشد! خیلی راحت است، خیلی ولی وای از بعدش که باید با کلی مشکلات سرو کله بزنند. آن «چیزی» که چند خط بالاتر گفتم، می تواند شغل، رشته، دوست خوب، هم کلاسی و بسیار بسیار انتخابی باشد که در زندگی مان با آن ها سرو کله می زنیم.

نیازی نیست نوستر ادموس (پیشگوی اعظم) باشید تا

پاسخ این دو سؤال را بنویسید تا بعداً جواب هایتان را با هم بررسی کنیم.
حالا نوبتی هم باشد، نوبت پاسخ دادن به سؤال های جلسه قبل است.

خشم چیست؟

این جواب عالی جناب گوگل است: «خشم یا عصبانیت وضعیتی روانی است که در گستره آزرده گی اندک تا غضب شدید می گنجد.» این تعریف نظری و کاملاً صحیح است. اما اگر بخواهیم از قلمبه و سلمبه بودن تعریف بکاهیم و عادی و قابل فهمش کنیم، چه می شود؟ می شود: خشم هیجانی درونی است که در مقابل عارضه بیرونی و ناخوشایند رخ می دهد.

مثلاً وقتی نا به جا ما را نقد می کنند، خشممان برانگیخته می شود. سؤال دوم: اصلاً باید خشم داشته باشیم یا نه؟

بالای صد درصد درست گفتید. باید خشم داشته باشیم.

- خانم مشاور، من می دانم باید خشم داشته باشیم، اما نمی دانم چرا!

خشم مثل ترس و عزت نفس و مثل خیلی از صفت های دیگر، روی سامانه عامل ما نصب است (حتماً دلیلی داشته که خدا به صورت پیش فرض نصبش کرده است) و اگر نباشد روند زندگی مان به مشکل بر می خورد.

- دقیقاً سؤال من این است که چرا به مشکل بر می خوریم، خانم مشاور؟

● بیست درصد از خلق وجودی ما را خشم تشکیل می دهد. اگر این بیست درصد نبود یا کمتر از این مقدار بود، در برابر اذیت ها، ظلم ها و برای دفاع از خودمان یا عزیزانمان، با مشکل روبه رو می شدیم. شاید باورش سخت باشد، اما اگر خشم در وجودمان نبود، به واسطه نداشتن راه مقابله و تحریک احساسات، حتی لذت زندگی هم بسیار کمتر می شد.

وقتی گریه ای را اذیت کنند (مثلاً با چوب بزنند)، برای دفاع از خودش عصبی می شود و شروع به چنگال انداختن به اطراف می کند. پس خشم به طور انتسابی و برای روز مبادا روی سامانه عاملمان نصب شده است.

- پس نتیجه می گیریم که خشم خیلی خوب است و اصلاً لازم نیست آن را مهار کنیم، درست است خانم مشاور!

● عجب، تو چرا یا از این طرف بام می افتی یا از آن یکی طرفش!
● اگر خشم را مهار نکنید، به پر خاشگری، نبود تعادل روانی، ضربه زدن و آسیب رساندن به دیگران تبدیل می شود. در برخی موارد هم ممکن است خیلی حادثر و خطرناک تر بشود.

زمانی که شما به واسطه خشم شدید از حالت عادی خارج می شوید، هیجانات منفی ذهنتان بالا می رود و ممکن است به پر خاشگری، توهین و جسارت به منبع خشم رو بیاورید. در برخی موارد، شاید عکس العمل شما به ضربه زدن و آسیب فیزیکی منجر شود. معنی تمام این رفتارها آن است که ما دچار واکنش به شدت منفی شده ایم!

- اوه، اوه، اوه. این قسمت را یادم رفته بود!

● به نظرم فعلاً خاطرات را بیان نکن!

یادتان هست پرسیدید «چرا شما روان شناس ها دوره های مهارت مهار خشم برگزار می کنید؟» پاسخ این سؤال دقیقاً در همین نکته ای است که گفتیم. یعنی مهار واکنش خشم! یعنی داشتن واکنش مناسب در برابر آسیب. یعنی وقتی خشمگین و عصبی می شویم، چطور آن را مهار کنیم که به خون و خونریزی منجر نشود! چطور با مسئله کنار بیایم، حلش کنیم و چه کاری باید انجام

دهیم تا بیش از حد در گیرش نشویم که

خدای نکرده به مرحله پر خاشگری و واکنش منفی برسیم و...

آنچه در قسمت بعد مشاهده خواهید کرد، «راه حل مهار خشم و درمان عکس العمل های شدید است». یاد خواهیم گرفت چطور خشممان را بدون صدمه زدن و درگیر اختلال شدن بروز دهیم.

جواب سؤال های در گوشی را هم

تا جلسه بعد نگه دارید تا ببینیم راه حل هایی که گفتید تا چه حد می تواند جلوی خون و خونریزی را بگیرد!

مهارت مهار خشم برای شما هنر جوهای عزیزم خیلی مفید است، چون شما با فناوری، مهارت و فرایند کار عملی درگیر هستید و خیلی جاها مستقیم با مخاطب مرتبط می شوید. این مهارت به شما کمک می کند در هنگام خشم از بروز عکس العمل بیش از حد جلوگیری کنید.

انشاء الله همگی بتوانیم این وجه خلقی را که خداوند روی سامانه عاملمان نصب کرده است، خوب و عالی مدیریت کنیم! برایتان از خدا آرزوهای قشنگ و صبری و آرامش واقعی خواستارم. در پناه معبود زیبایی ها که بهترین ها را به ما هدیه کرده است.

بیست درصد از خلق وجودی

ما را خشم تشکیل می دهد.

اگر این بیست درصد نبود یا

کمتر از این مقدار بود، در برابر

اذیت ها، ظلم ها و برای دفاع

از خودمان یا عزیزانمان، با

مشکل روبه رو می شدیم



نرفتن و نپريدن
بدل شود به رسيدن
از آرزوی مجازی
اگر سراب نسازی

این چه سمی است سم اینترنت؟
که در آن بی درنگ می مانم
زده تاول ز تایپ انگشتم
زخم بستر گرفته چشمانم

ز دست گوشی و نت هر دو فریاد
که وقت از دست آن ها رفته بر باد



نویسنده: مهدی فرج الهی



ز دور دور مجازی
نباش غافل و راضی
تو را گرفته به بازی
که عمر رفته عزیزم
اگر چه می کشد از ما
نمی کشد به درازی

در یافتن دایره قسمت و تقدیر
امید نیندیم به پرگار مجازی

کار دنیای مجازی این است
واقعیت ها را
بگذار دسر کار

اینستاگرام
آدمیس مغز



پیچ و خم شوخ طبعی

نویسنده: مهدی فرج‌اللهی

دنیای شوخ طبعی هم برای خودش انواع و اقسامی دارد. بر اساس انواع قالب‌ها و شکل‌های گوناگون نوشتاری می‌توانیم به انواع شعر، داستان، نثر و لطیفه اشاره کنیم. از نظر هدف و نحوه بیان شوخی هم شوخ طبعی انواعی دارد که طنز، هزل، هجو و فکاهی از آن جمله‌اند.

«طنز»

طنز دنبال اصلاح و بهبودی است. شبیه جراحی به سلامت انسان فکر می‌کند. یکی از بهترین تعریف‌ها را برای طنز از زبان استاد ابوالفضل زرویی نصرآباد شنیدم که گفت: «طنز بیان منصفانه مشکلات با زبان شیرین و کنایی و نشاط‌آور است. عمران صلاحی می‌فرماید:

«این راه چه ماه می‌تواند باشد هر گوشه پناه می‌تواند باشد از مقصدمان سؤال کردی گفتم مقصد خود راه می‌تواند باشد باز هم عمران صلاحی عزیز فرمودند:

«ما توی زمانه دل به دریا زده‌ایم بر گردش روزگار تپیا زده‌ایم آهی به بساط خود نداریم اما پیوسته به این و آن بفرما زده‌ایم»

«هجو»

هجو در مقابل مدح و به معنای بدگویی است. اگر طنز شبیه جراحی است، هجو شبیه چاقو کشی است و آسیب می‌رساند. معمولاً هدف آن تخریب فرد یا گروه یا تفکری به هر قیمتی است. هجو معمولاً منصفانه نیست.

در قدیم گاهی شاعران در مدح کسی شعری می‌گفتند و آن طرف هم هدیه‌ای، صله‌ای، سکه‌ای، عطایی، چیزی به شاعر می‌داد. جناب انوری در جایی که احساس می‌کند ممکن است کسی که برایش شعری سروده، صله و دستمزدش را بپیچاند، محض خط و نشان کشیدن می‌فرماید:

«اگر عطا ندهندم بر آرم از پس مدح به لفظ هجو دمار از سر چنین ممدوح»

دو ادیب با نام‌های حکیم بدیعی تبریزی که طبیب هم بوده و حیدری تبریزی با هم چپ می‌افتند و با هجو سعی می‌کنند از خجالت هم در بیایند. یکی طبابت و شاعری دیگری را زیر سؤال می‌برد و دیگری هم او را به سرقت شعرهای دیگران. نتیجه‌اش هم می‌شود این:

«که بدیعی ز شعر و گاه ز طب دم زند

پیش مردم دانا

گر ز طب همچو شعر باخبر است وای بر جان مردمان خدا»

این هم جواب دندان شکن:

«حیدری گر شعر مردم را تمامی می‌برد نیست غم، چون هست پیدا دزدی پنهان او عاقبت می‌گیرد از وی هر کسی اشعار خود کاغذ و جلدی به او می‌ماند از دیوان او»

«هزل»

هزل هم اهداف اجتماعی دارد و هم تقد می‌کند، اما کم‌وبیش حرف‌های بی ادبی دارد و خیلی به حرمت‌ها و خط قرمزها پایبند نیست.

«فکاهی»

فکاهی صرفاً دنبال لبخند است. هدف فکاهی خنداندن است. انصافاً هم کار سختی است. باز هم جناب انوری می‌فرماید:

«هر بلایی کز آسمان آید گرچه بر دیگری قضا باشد بر زمین نارسیده می‌گوید خانه انوری کجا باشد»

یا عمران صلاحی فرموده است که:

«ای مرغ سعادت که گشودی پرو بال، روی سر ما خر ابکاری نکنی!»

«جمع‌بندی»

به‌طور کلی، تفکیک انواع شوخ طبعی از هم کار ساده‌ای نیست و طنزپرداز گاهی از چند نوع در اثرش استفاده می‌کند. آنچه تکلیف منتقد و خواننده را با شوخی مشخص می‌کند، هدف و نحوه بیان نویسنده است.

طنز می‌خنداند، اما نه به هر قیمتی و منظور صرفاً خنده قاه‌قاه نیست که آن هم هست و شامل لبخند و سرور درونی هم می‌شود. طنز شکوه‌ای شرافتمندانه و شیرین است. طنز پیوند لبخند و اندیشه است. این بیت را دوباره محض یادآوری تقدیم می‌کنم:

خنده بر لب دارم و چشمم تر است خنده با اندیشه باشد بهتر است

باز هم یک سلام جانانه
 به هنر جوی برق و رایانه
 معدن و دوخت و الکترونیک
 سینما و الکترونیک
 یک بعدی دگر مکانیک است
 یا سرامیک و یا گرافیک است
 یک بعدی مکاترونیک است
 بعد از آن هم فتوگرافیک است
 پر رشته است داخل این لیست
 آن دگر فی البداهه یادم نیست
 الغرض نسل خبره‌ای هستید
 با جنم‌های گنده‌ای هستید
 در مجازی حضور اگر دارید
 همه در جست‌وجوی اخبارید
 یا اگر آنلاین و مشغولید
 پی دوزار و خرده‌ای پولید
 یا که مشغول کسب علم و سواد
 می‌شوکید از خود استعداد
 ول و الاف و بی‌هدف؟ اصلاً!
 مثل کامییز توی کف؟ اصلاً!
 او که هست از قدیم تا حالا
 ساکن اکسپلور اینستا
 لایک صبحانه، منشنش شام است
 صبح تا شب توی تلگرام است
 رفته با چار و نیم گیگ بسته‌ش
 ساعت و روز و ماه از دستش
 در تدارک برای کپشن و ریل
 خواب و خورد و خوراک او تعطیل
 با چنین خلق‌وخوی تومخیش
 می‌نمایم کنون معرفیش
 صاحب قدرتی شگفت‌انگیز
 توی اسراف وقت خود، کامییز
 گر پیرسی از او چه می‌خواهی؟
 وین تروح؟ وات د فاز؟ چه کرداهی؟
 کله‌اش را فقط بخاراند
 می‌رود باز لایک بستاند
 هدفش توی زندگی این است:
 لایک مجموع اکسپلور با شست
 تو بگو این چه زندگی باشد
 مغز تو از درون نمی‌پاشد؟
 از هدر رفت وقت کن پرهیز
 مثل آدم سلوک کن کامییز





طایفه‌ای که...!

نویسنده: علیرضا میزاده

حیف از

واقعاً وقت طلاست!

حالا که در عنوان جوانی هستیم، احساس می‌کنم ۲۴ ساعت برای یک روز، زمان کمی است. این موضوع را با گوشت و پوست و انگشتانم درک می‌کنم. من حتی اگر فقط و فقط و فقط روزی ۶ ساعت بخوابم، تنها و تنها و تنها ۱۸ ساعت زمان برایم باقی می‌ماند؛ آن هم با این حجم از کار و فعالیت که سرم ریخته است. یک ساعت اول بیداری را که فوراً، حتماً و ناشتا باید مابقی شب گذشته فضای مجازی را مرور کنم. بعد از آن هم صبحانه خوردن دو ساعت زمان می‌خواهد. چون دست راست که در واقع دست تخصصی بنده است، با حرکت یک انگشت مشغول بالا و پایین کردن صفحه‌های گوناگون است و لایحزم تمام فرایندهای صبحانه را باید با دست غیر تخصصی طی کنم. چهار ساعت، طبق فرمول ذکر شده، برای خوردن ناهار و شام صرف می‌شود و تنها ۱۱ ساعت زمان باقی می‌ماند. ۸ ساعتش را در محل کارم حضور دارم که احتمالاً همین روزها اخراجم کنند، چون رئیس‌مان خیلی غیر منطقی است. دیروز به من می‌گفت: «چرا تمام این هشت ساعت سرت تو گوشیت؟» یعنی چه؟ سر من در گوشی ام نباشد، پس کجا باشد؟ در گوشی دیگران؟ در ادامه، از آن سه ساعت به نحو احسن استفاده می‌کنم.

سعی می‌کنم از تلفن همراه فاصله بگیرم و با رایانک به بقیه صفحه‌ها سر بزنم. بسیاری از صفحه‌ها به علت همین کمبود وقت باقی می‌مانند برای فردا و فردا و فردا. درست است که طبق گفته همگان، دریای فضای مجازی مراد خود غرق کرده است، ولی از حق نگذریم، گشتن در فضای مجازی مزیت‌های زیادی دارد؛ دیگر هیچ زن و شوهر، پدر و پسر، مادر و دختر و سایر اقوام نفیس با هم وارد بحث و جدل نمی‌شوند، چون اصلاً وقت ندارند که با هم حرف بزنند! مزیت‌های دیگری هم دارد. مثلاً من یک مولتی میلیاردر هستم. چون با چند ضربه ساده و سریع روی صفحه تلفن همراه خودم، میلیارد ها سکه جمع کرده‌ام. فقط منتظر نقد شدن پول‌هایم هستم که آن هم گفته‌اند دو ماه دیگر نقد می‌شود. البته یک مشکل بسیار کوچک دارد؛ آن هم اینکه این جمله را هشت سال پیش گفته‌اند. روی صحبت‌م با آن‌هایی است که می‌گویند: «همه‌اش سرت تو گوشیه، چیزی هم یاد گرفتی؟» سرعت حرکت انگشتان من از یار سال تا امروز رشدی معادل ۶/۱ درصد داشته و این یعنی من در مسیر پیشرفت قرار گرفته‌ام. من بلام خیاریا به ۷۶ روش سامورایی برش بزنم. من بلام به کمک هوش مصنوعی

به بهترین شکل ممکن آب و چیزهای دیگر را درون انواع هاون و پیت بکوبم. من بلام دو بار روی صفحه بزنم تا همه تصویرها واقعی شوند. من بلام یک سنگ بیندازم ته چاه که صدا تا انسان عاقل و بالغ نتوانند آن را در بیابند. به لطف کارهای من، تا به حال هرکس چهار مرتبه حساب بانکی خود و اعضای خانواده‌ام را خالی کرده‌اند. من نایب رئیس علی البدل هیئت مدیره پویش هشتگ نه به حذف قند هستم که بسیار مسئولیت سنگین، پرخطر و مبهمی است. می‌دانم که در حال انجام فعالیت مهمی هستم، اما در عین حال کار خاصی هم نمی‌کنم. من از همین الان برنامه همه سفرهای عمر گران بهایم را چیده‌ام، چون «نفر اول لیست شیر» بنده، باید مرا به ده‌ها سفر خارجی و هزاران سفر داخلی ببرد. بعد از مدت‌ها کتابی در دست گرفتم تا بتوانم در فضای مجازی عکسی در حال مطالعه از خود منتشر کنم. در صفحه اول کتاب جمله‌ای عجیب نوشته بود: «مردم برای لاغر کردن شکم‌هایشان رژیم غذایی ناسالم می‌گیرند. بیایید ما هم برای پر کردن مغزهایمان رژیم مصرف رسانه بگیریم!» متأسفانه عکاسی زود تمام شد و من هم کتاب را بستم. فرصت نشد و قسمت نبود بقیه مطلب را بخوانم.



جستجو

نویسنده و تصویر گر: فرزاد آزادگان





تذکره

« دور اول

بیدل دهلوی

مرگ تسکین ندهد منتظر وصل تو را
پای تا سر ز کفن چشم سفید است اینجا

سنایی

ایام چو من عاشق جانباز نیابد
دلداده چون او دلبر طناز نیابد

امیر خسرو دهلوی

دردا که با من آن بت نامهربان نساخت
دردی نهاد بر دل و درمان آن نساخت

نظیری نیشابوری

ترقی در توجه کم شود عشق مجازی را
به منزل کی رساند مرد را همت چو لنگ افتد

« دور دوم

بیدل دهلوی

از سر مستی نبود امشب خطابم با شراب
بی دماغی شیشه زد بر سنگ گفتم تا شراب

سنایی

بر من از عشقت شبیخون بود دوش
آب چشمم قطره خون بود دوش

امیر خسرو دهلوی

شبى ای باد، سوى آن رخ گلگون نخواهی شد
به کوی آن فریب انگیز پر افسون نخواهی شد

نظیری نیشابوری

دارم دلی ز طایر وحشی رمیده تر
هر چند دورتر ز کسان آرمیده تر

با سلام خدمت طرفداران صفحه شعر و ادبیات، باز هم قطار شعر و ادب به ایستگاه مشاعر رسید. ایستگاه مشاعر در سال پیش با مشاعر قله‌های ادب فارسی، یعنی حافظ، سعدی، مولوی و صائب کار خودش را شروع کرد و در ایستگاه مشاعر معاصران با استادان شعر معاصر یعنی فاضل نظری، قیصر امین‌پور، محمدعلی بهمنی و حسین منزوی به راهش ادامه داد. امسال به سیاق سال پیش می‌خواهیم با مشاعر قدیمی‌ها، دوباره از ایستگاه مشاعر عبور کنیم. این بار با بیدل دهلوی، سنایی، امیر خسرو دهلوی و نظیری نیشابوری خواهیم بود.

محمد حسن مددی

دور سوم

دور پایانی

بیدل دهلوی

رنگ‌ها بال‌فشان می‌رود و می‌آید
این چمن عالم تجدید کهن تکرار است

سنایی

تا معتكف راه خرابات نگردی
شایسته ارباب کرامات نگردی

امیر خسرو دهلوی

یار من گویند آنجا گاه‌گاهی بگذرد
راضیم گر در دلش از بعد ماهی بگذرد

نظیری نیشابوری

درد دل را می‌کنم با صبر پیوندی دگر
بر طبیب خود تغافل می‌زنم چندی دگر

بیدل دهلوی

روش معدلت از گردش پرگار آموز
که خطش گر همه کج رفت ز محور نگذشت

سنایی

تا چند به سوی دل عشاق چو خورشید
هر روز به رنگ دگر از پرده برآیی

امیر خسرو دهلوی

یارب این شهره لشکر ز کجا می‌آید؟
که ز عشقش دل خلقی به بلا می‌آید

نظیری نیشابوری

درهای بسته و اشد ز آه سحر مبارک
بانگ طلب برآمد دل را سفر مبارک



شنیدنی



@roshd_honarjo_adm

باز هم دقیقاً مثل دفعه‌های قبل،
تمام مشاعره‌کنندگان تا آخرین مرحله
پیش آمدند. اگر بخواهیم این مشاعره
خیالی را با شعرهای این بزرگواران
ادامه دهیم، شاید کل مجله فقط به
صفحه ما اختصاص پیدا کند! پس
مجال را به دوستان دیگر می‌دهیم و
با شما خداحافظی می‌کنیم.
به امید دیدار، شعرهایتان را برای ما
بفرستید و در صورت علاقه به مشاعره
حضور، حتماً ما را خبر کنید.
خداحافظتان

دنیای هنرستان‌ها

میان آن‌هاست، توانست خودش را سر پا نگه دارد و حالا هم جزو قدرت‌های اقتصادی و صنعتی دنیا باشد. خیلی از کارشناسان معتقدند، نظام آموزش فنی و حرفه‌ای آن‌ها در جهان بهترین است. می‌خواهیم درباره آلمان و هنرستان‌هایش صحبت کنیم. پس در این شهر فرنگ همراه ما باشید.

آلمان کشوری است که از نظر صنعتی و اقتصادی همواره در جهان جزو کشورهای پیشرو شناخته می‌شود. اما این کشور در تاریخ خودش فراز و نشیب کم نداشته است؛ به‌خصوص از این نظر که در هر دو جنگ جهانی اول و دوم به‌طور مستقیم درگیر و یک طرف جنگ بوده و اتفاقاً در هر دو دوره هم طرف شکست‌خورده جنگ بوده است. بعد از انقلاب صنعتی در اروپا، کشور آلمان به دلیل اینکه یک کشور واحد نبود و تکه‌تکه بود، روند صنعتی شدن را حدود ۱۰۰ سال بعد از کشورهایی مثل انگلیس، فرانسه و بلژیک آغاز کرد، اما به دلیل برنامه‌ریزی‌های درست و سرمایه‌گذاری‌های صحیح در صنعت، گوی سبقت پیشرفت را از بقیه کشورها ربود؛ به‌طوری که در نیمه دوم قرن نوزدهم، یعنی ۱۲۰ تا ۱۷۰ سال پیش، تکمیل خط ریلی، اختراع اتومبیل توسط آقای کارل بنز و پایه‌گذاری صنعت خودروسازی در دنیا، ساخت کشتی، پیشرفت‌های اساسی در صنایع شیمیایی و... را رقم زد. آلمان تا قبل از جنگ جهانی اول در صنعت شیمیایی در دنیای همتا بود و نیمی از تجهیزات الکترونیکی دنیا را هم تولید می‌کرد. در سال ۱۹۱۴ میلادی، جنگ جهانی اول، که حدود چهار سال به طول انجامید، باعث فروپاشی اقتصاد آلمان شد.

هنرچوها در هر کشوری می‌توانند تضمین‌کننده موفقیت اقتصادی و پیشرفت آن کشور باشند. در شهر فرنگ شماره همراه، از هنرستان‌ها و حال و هوای هنرجویان چینی گفتیم. دیدیم که یکی از مهم‌ترین نقاط قوت اقتصاد چین، که در حال حاضر دومین اقتصاد بزرگ دنیاست و شتاب زیادی هم دارد، هنرستان و آموزش فنی و حرفه‌ای آن است. در این شماره می‌خواهیم از حال و هوای هنرستان‌های بزرگ‌ترین اقتصاد اروپا آگاه شویم؛ کشوری که حتی با وجود اینکه اقتصادش دو بار، تحت تأثیر جنگ‌های جهانی، تا مرز نابودی پیش رفت، اما با انجام کارهایی که باز هم رد پای آموزش فنی و حرفه‌ای در

آلمانی‌ها بعد از اتمام جنگ جهانی دوم اقدامات متنوعی برای بازسازی اقتصادی انجام دادند؛ از وضع قوانین گمرکی گرفته تا سرمایه‌گذاری‌های صنعتی. اما شاید مهم‌ترین سرمایه‌گذاری آن‌ها در جهت تأمین نیروی کار حرفه‌ای بود



@roshd_honarjo_adm



هزینه‌های شرکت در این کار از طریق بهرهوری نیروی آموزش دیده جبران می‌شود. اصناف و اتاق بازرگانی هم در تدوین استانداردهای آموزشی و از طرف دیگر قرارداد کاری نظارت و با دولت همکاری می‌کنند.

به وبگاه یکی از هنرستان‌های فنی و حرفه‌ای به نام BERUFSSCHULE در آگزیبورگ آلمان سر زدیم. آن‌ها هشت رشته تحصیلی را پوشش می‌دهند که شامل، قصابی، فن‌ورزی دندان پزشکی، دستیاری آزمایشگاه شیمی، آرایشگری، فناوری چاپ، هتلداری، نانوائی و قنادی، و طراح رسانه می‌شود. تا به حال درباره رشته تحصیلی قصابی چیزی نشنیده بودم. آن‌ها درباره تهیه و نگهداری و فراوری گوشت، پختن گوشت و درست کردن محصولات مثل سوسیس و کالباس، کار کردن با تجهیزات صنعتی و ماشین‌های فراوری گوشت و ... آموزش می‌دهند. جالب بود.

به اذعان بسیاری از کارشناسان، نظام آموزش فنی و حرفه‌ای دوگانه آلمان در نوع خودش در جهان بهترین است. شما با این جمله چقدر موافقت می‌کنید؟ به ما پیام دهید

می‌نوشت

l. www.bs2-augsburg.de

آن‌ها شکست خوردند و باید غیر از جبران خرابی‌های بعد از جنگ، میلیون‌ها دلار هم به کشورهای پیروز جنگ غرامت می‌پرداختند. این اتفاق دقیقاً و حتی شدیدتر از جنگ جهانی اول، بعد از جنگ جهانی دوم هم افتاد. آلمان تا حدود ۷۰ سال پیش درگیر مشکلات ناشی از جنگ بود.

اما پس از آن روند بازسازی اقتصاد آلمان شروع شد. آن‌ها اقدامات متنوعی برای این بازسازی اقتصادی انجام دادند؛ از وضع قوانین گمرکی گرفته تا سرمایه‌گذاری‌های صنعتی. اما شاید مهم‌ترین سرمایه‌گذاری آن‌ها که هم در جهت تأمین نیروی کار حرفه‌ای بود و هم برای کاهش آمار بیکاری و در نتیجه کاهش فقر عمومی، سرمایه‌گذاری روی یک نظام آموزش فنی و حرفه‌ای بود.

نظام آموزش فنی و حرفه‌ای آلمان، معروف به «نظام آموزش دوگانه»، در سال ۱۹۶۹ (۵۵ سال پیش) در همان زمان‌هایی که آلمان شروع به بازسازی اقتصادش کرده بود، کلید خورد. در این نظام آموزشی که تحت حمایت و هدایت مثلث «دولت، اصناف و اتاق بازرگانی» است، دانش‌آموزان دوره دوم متوسطه، اگر انتخاب کنند آموزش‌های کار ببینند، بعد از یک مرحله استعدادیابی، می‌توانند از بین حدود ۳۰۰ عنوان شغلی - آموزشی که دولت به آن‌ها معرفی می‌کند، یکی را انتخاب کنند تا در آن زمینه مشغول به تحصیل و کارآموزی شوند. شرکت‌های آلمانی هم نیازها و ظرفیت‌های خودشان برای جذب کارآموز را اعلام می‌کنند و دانش‌آموزان بعد از دیدن و بررسی ظرفیت شرکت‌هایی که با انتخاب رشته آن‌ها مرتبط بوده، یکی را انتخاب می‌کنند. در اینجا، طبق قانون آن شرکت، با دانش‌آموز قرارداد کارآموزی بسته می‌شود و به او دستمزد کارآموزی پرداخت می‌کنند.

در این دوره تحصیلی، دانش‌آموزان معمولاً هر هفته سه یا چهار روز را در شرکت مشغول کارآموزی و یادگرفتن مهارت‌های عملی و واقعی دنیای کار می‌شوند و یک یا دو روز را هم در مدرسه فنی و حرفه‌ای، دانش نظری همان رشته را که با نیازهای مهارت عملی منطبق است یاد می‌گیرند.

شرکت‌ها هم چون می‌توانند از این راه نیروی کار حرفه‌ای خود را آموزش دهند و از طرف دیگر موارد مورد نیاز کارشان را در مباحث آموزشی بگنجانند و در نهایت همیشه نیروی کار متخصص داشته باشند، از این طرح استقبال می‌کنند. آن‌ها این کار را هزینه‌کردن نمی‌دانند، بلکه به دید سرمایه‌گذاری می‌بینند. چنان‌که طبق آمارهای آلمان، حداقل ۶۷ درصد

نظام آموزش فنی و حرفه‌ای آلمان، معروف به «نظام آموزش دوگانه»، در سال ۱۹۶۹ (۵۵ سال پیش) در همان زمان‌هایی که آلمان شروع به بازسازی اقتصادش کرده بود، کلید خورد

دن ک

زم

یادم هست دوستی داشتم که از علاقه زیاد به بازیگرها و فوتبالیست‌ها، به کل به هذیان‌گویی و تخیل افتاده بود. مثلاً احمد رضا عابدزاده، همسایه مادر بزرگش بود و پارسا پیروزفر را دو هفته پیش در مهمانی خاله‌اش دیده بود و فلان بازیگر هم از او خواستگاری کرده بود و او جواب منفی داده بود. هر بار کلی از این داستان‌ها سرهم می‌کرد و تحویل‌مان می‌داد. ما هم چه ساده باور می‌کردیم.

هانیه عبقری زاده

پیشوت‌های

خانه

نشانی‌گان پرستش چهره به‌عنوان یک مشکل اعتیادآور توصیف می‌شود که در آن فرد به‌طور کامل در گیر و علاقه‌مند به جزئیات زندگی شخصی فردی مشهور می‌شود؛ آن‌هم یک علاقه و عشق یک‌طرفه که خود فرد چهره‌شده (سلبریتی) از آن بی‌خبر است

هم افرادی هستند مثل من و شما. این توجه من و شماست که می‌تواند چهره جماعت را ایجاد یا نابود کند. حتی برخی روزنامه‌نگاران خواسته یا ناخواسته، اخبار چهره‌ها را پوشش می‌دهند تا توجه جامعه را به آن‌ها جلب کنند. دسته‌ای از آن‌ها چهره‌ها را نقد و دسته دیگر آن‌ها را در چشم بقیه مردم بزرگ می‌کنند.

فرهنگ چهره‌دوستی چیزی نیست جز همین های وهوی نمایشی، که عده زیادی از مردم در به‌وجود آمدن آن سهیم‌اند، ولی مهار کاملش در اختیار هیچ‌کس نیست. اگر از پایان قصه مطمئن بودیم، شاید علاقه‌مان نسبت به آن‌ها از دست می‌رفت، یا اگر در عاقبت کار، نقشی نداشتیم، شاید کمتر توجه نشان می‌دادیم. ولی بحث اینجاست که فکر می‌کنیم سرانجام آن‌ها بسیار مطلوب و رؤیایی است. نتیجه اخلاقی داستان این است که فرهنگ چهره‌دوستی کاملاً خوب یا به‌تمامی بد نیست. چهره‌ها، به کمک رسانه، به‌ویژه فضای مجازی، بزرگ و مطرح و پرهیاهو می‌شوند. برخی از آن‌ها سواد اجتماعی و سیاسی و اقتصادی دارند، ولی چون بین مردم خواهان دارند، مغرور می‌شوند و گاهی زبان‌دراز. این مدل رفتارها به نوع مدرک تحصیلی ارتباط ندارد. چه بسیار کم‌سواده‌ها یا سوادان دانشگاه‌درس‌خوانده، که معلم اخلاق و افرادی پرنفوذ در جامعه شده‌اند و تأثیرگذاری آن‌ها تاریخ‌ساز بوده است.

وقتمان را تلف نکنیم و از این جماعت چهره حمایت نکنیم. اگر فرهنگ آن‌ها را دوست نداریم و از این پررنگ شدن آن‌ها در جامعه ناراحتیم، نباید کسی جز خودمان را سرزنش کنیم، چرا که همین افراد جامعه هستند که آن‌ها را بزرگ می‌کنند.

در این شماره از مجله می‌خواهیم کمی با هم در این باره صحبت کنیم. امروزه به این مدل رفتار می‌گویند نشانی‌گان پرستش چهره (سلبریتی). این سندرم به‌عنوان یک مشکل اعتیادآور توصیف شده است که در آن فرد به‌طور کامل در گیر و علاقه‌مند به جزئیات زندگی شخصی فردی مشهور می‌شود؛ آن‌هم یک علاقه و عشق یک‌طرفه که خود فرد چهره‌شده (سلبریتی) از آن بی‌خبر است. افرادی که دنبال‌کننده زندگی چهره‌ها هستند، در برابر این هواداری چه چیزی به‌دست می‌آورند که حاضرند هزینه‌هایش را به جان بخرند؟ هزینه همین طرفداری از این افراد، تلف شدن وقت و عمر است.

آن‌ها فقط قشنگی زندگی‌شان را به شما نشان می‌دهند، آن‌هم نه قشنگی واقعی، بلکه زیبایی ساختگی و سرتاسر دروغ. برخی اوقات طرفدارها با شناختی که از زندگی چهره محبوب خود دارند، آرزوهای دست‌نیافتنی یا دور از دسترس خود را در زندگی فرد محبوب‌شان دنبال می‌کنند. در واقع این آرزوها در فضایی خیالی جست‌وجو می‌کنند و از دیدن و برآورده شدن آن‌ها در زندگی یک چهره خوش‌حال‌اند، به‌طوری که انگار آن اتفاق برای خودشان رخ داده است. این هم نوعی از خیال‌پردازی است. چهره‌ها نه بازپچه‌اند و نه خدا، آن‌ها

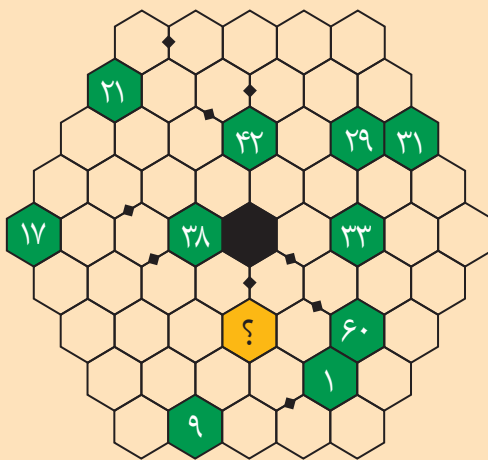
فرهنگ چهره‌دوستی کاملاً خوب یا به‌تمامی بد نیست. چهره‌ها، به کمک رسانه، به‌ویژه فضای مجازی، بزرگ و مطرح و پرهیاهو می‌شوند

فرش

سؤال‌های سرگرمی

آیا می‌توانید مسیر از یک تاشصت را طوری داخل این شش ضلعی‌ها شماره‌گذاری کنید که عدد صحیح جای علامت سؤال را احداث بزنید؟

یادآوری می‌شود، در محل‌هایی که علامت پیوند سیاه‌رنگ می‌بینید، شماره‌ها باید پشت سر هم باشند.



۲ میانگین سنی یک تیم ورزشی یازده نفره ۲۲ سال است. یکی از بازیکنان تیم را ترک می‌کند و میانگین سنی تیم ۲۱ سال می‌شود. آیا می‌توانید حدس بزنید بازیکنی که تیم را ترک کرد، چند سال داشت؟

۳ جای علامت سؤال عدد درست را حدس بزنید.

۲۹	۱۱	۴۷
۸۵	۱۳	۷۶
۹۷	۱۶	۷۹
۴۲	؟	۱۵

سؤال‌های فنی

۲ گروهی از گربه‌ها تصمیم می‌گیرند تعداد ۹۹۹۹۹۹ موش را شکار کنند. تعداد موش‌هایی که گربه‌ها شکار می‌کنند، مساوی هم است. تعداد موش‌هایی که هر کدام از گربه‌ها شکار می‌کنند، بیشتر از تعداد کل گربه‌هاست. آیا می‌توانید حدس بزنید تعداد موش‌هایی که هر گربه شکار می‌کند چند تا است؟

۲ آیامی توانید شش تیله را طوری کنار هم بچینید که هر کدام با چهار تیله دیگر با رنگ‌های متفاوت در تماس باشد؟

۳ ساعت سه و ربع است. عقربه‌های ساعت شمار و دقیقه شمار چه زاویه‌ای را نشان می‌دهند؟

۴ من چه هستم؟ از معدن استخراج می‌شوم. درون محفظه‌ای چوبی محبوس می‌شوم. هرگز از آنجا خلاص نمی‌شوم. اما همگان از من استفاده می‌کنند؟

« سلام خدمت هنرجوهای عزیز، به خصوص عزیزان رشته برق. در این شماره قرار است با موضوع تجهیز منبع ولتاژ جریان مستقیم متغیر آشنا شویم و کار با آن منبع را یاد بگیریم.



بفرمایید ببینید



سای ذهنی

جواب سوالات سرگرمی

۱. « تعداد موش‌هایی که هر گربه شکار می‌کند: ۱۰۰۹ موش. تعداد کل گربه‌ها: ۹۹۱ گربه
تعداد کل موش‌ها ۹۹۹۹۱۹ یا $999919 = 1000000 - 81$
 $2(9) - 2(1000)$
از اتحاد مزدوج در ریاضی استفاده می‌کنیم:
 $(b^2 - a - b)(a + b) = (a^2) = (9 + 1000)(9 - 1000) = 991 * 1009$
بنابراین، تعداد موش‌هایی که هر گربه شکار می‌کند، ۱۰۰۹ عدد و تعداد کل گربه‌ها ۹۹۱ گربه است.
۲. « هر شش تیله باید در حکم گوشه‌های یک شکل هندسی هشت‌وجهی کنار هم چیده شوند تا هر کدام با چهار تیله دیگر با رنگ متفاوت تماس داشته باشد.

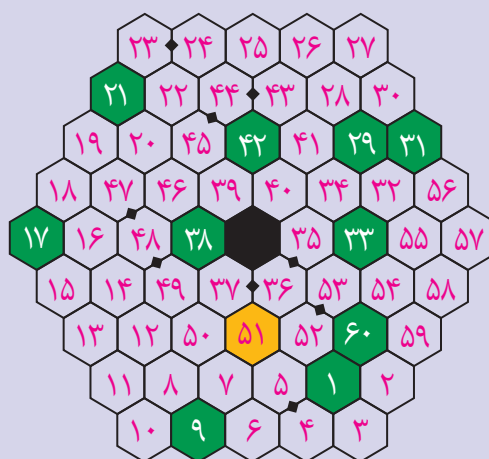


۴. « $7/5$ درجه. در ساعت سه و ربع، دقیقه‌شمار روی عدد سه است و ساعت‌شمار یک‌چهارم مسافت بین ساعت سه و چهار را طی کرده است. از آنجا که صفحه ساعت دوازده عدد دارد و با توجه به یک‌چهارم مسافت بین دو عدد سه و چهار، یعنی یک‌چهارم و هشتم صفحه ساعت (دایره) که 360 درجه است. بنابراین: $360 \div 48 = 7/5$.

۴. « گرافیت یا همان مغز مداد.

جواب سؤال‌های سرگرمی

۱. «



۲. «

- ۳۲ سال. میانگین سنی کل تیم قبل از ترک کردن یکی از بازیکنان چنین بود: $11 * 22 = 242$. میانگین سنی کل تیم که ده نفر شده است، $10 * 21 = 210$. تفاوت بین این دو $242 - 210 = 32$ مساوی سن بازیکنی است که تیم را ترک کرده است.

۳. « عددهای ستون وسط از حاصل جمع جداگانه هر دور رقم عددهای طرفین ستون وسط به دست آمده است. مثال: $13 = 8 + 5$ و $6 + 7 = 13$ بنابراین، عدد شش جواب صحیح است: $6 + 7 = 13$.

«یکدلی»

همدلی با هم‌تیمی‌ها می‌تواند به شما امکان بدهد انگیزه‌ها و احساس آن‌ها را بهتر درک کنید. وقت گذاشتن برای گوش دادن و درک شیوه فکر کردن یا کار دیگران می‌تواند در برقراری ارتباط صحیح با آن‌ها کمک‌کنان کند. ارتباط قلبی و احساسی با همکاران، محیط کار را از خشک و رسمی بودن دور می‌کند و افراد را بیش از هر زمان دیگری به خانواده تبدیل می‌کند. البته که باید حد و حدودش را هم رعایت کرد.

«ارتباط»

توانایی برقراری ارتباط به شیوه‌ای واضح و کارآمد، مهارت مهمی در کار تیمی است. هنگام همکاری با دیگران، مهم است بدانید کدام افکار، ایده‌ها و اطلاعات کلیدی را به اشتراک بگذارید و از کدام اطلاعات صرف‌نظر کنید. ارتباط شما با اعضای تیم صرفاً آنچه بر زبان می‌آورید هم نیست! با حالت‌ها، رفتار و حسی که به هم‌تیمی خود منتقل می‌کنید، می‌توانید با زبان بی‌زبانی رابطه‌تان را خوب یا خراب کنید. بنابراین، انواع متفاوتی از مهارت‌های ارتباطی، از جمله کلامی و غیرکلامی، وجود دارند که باید درباره آن‌ها بیشتر بدانید و شاید آموزش ببینید.

«صدافت»

تمرین صداقت و شفافیت در محل کار ممکن است به معنای حل اختلاف نظر باشد که در نهایت به اعتمادسازی ختم می‌شود. صادق بودن، نه در مسائل فردی، بلکه در مسائل جمعی گروه و مجموعه نیز مهم است. مجموعه‌ای که شفافیت ندارد، غالباً دچار کینه‌ورزی، فساد، مشکلات مالی و مسائل بحرانی دیگر می‌شود. بدون شفافیت، ایجاد اعتماد در گروه دشوار است!

می‌دانید موفق‌ترین تیم فوتبال در جام جهانی کدام تیم است؟ آلمان با چهار بار قهرمانی، چهار بار نایب‌قهرمانی و همین تعداد مقام سومی، موفق‌ترین و پرمدال‌ترین تیم جام جهانی فوتبال است. توماس مولر، مهاجم بایرن مونیخ و تیم ملی آلمان که در جام جهانی برزیل خودش جام قهرمانی را به دست آورده بود، در این باره نظر جالبی دارد. او می‌گوید: مادر آلمان به مفهوم فوق ستاره و ستاره بزرگ اعتقاد نداریم. ما یاد گرفته‌ایم اگر قرار است بدرخشیم، باید در قالب تیم بدرخشیم. برای همین است که شما به ندرت برنده توپ طلا در آلمان پیدا می‌کنید، اما ما چهار بار قهرمان جام جهانی شده‌ایم. به نظر شما این حرف آقای توماس مولر چقدر درست است؟ شما چنین حسی دارید؟ یعنی اینکه خودتان را در یک گروه ببینید و زمانی خود را موفق بدانید که گروه‌تان موفق شده باشد! حالا این گروه می‌تواند جمع دوستانان باشد یا حتی گروهی بزرگ‌تر. اصلاً خودتان را با حدود ۸۵ میلیون نفر جمعیت ایران داخل یک گروه ببینید. برای ما به این نشانی در شبکه شاد پیام بفرستید.

@roshd_honarjo_adm



@roshd_honarjo_adm



پیام بفرستید

مسئولیت پذیر بودن

در کار گروهی مهم است که همه افراد کار خود را بفهمند و تلاش کنند وظیفه گفته شده را به موقع و مطابق انتظار انجام دهند. نکته کلیدی این است که تا حد امکان باید از ابهام جلوگیری کرد و شرح وظایف را به طور شفاف و دقیق برای اعضا توضیح داد. این طبیعی است که وقتی درباره شرح وظایف ابهام وجود داشته باشد، نمی توان از کسی انتظار عمل به آن ها را داشت. با عملکرد صحیح کل اعضای گروه و با پذیرفتن مسئولیت کار خود، کارکنان می توانند به منظور دستیابی به هدف مشترک با یکدیگر همکاری کنند.

همکاری

کار تیمی به این معنی است که گروهی از افراد با مجموعه ای از مهارت ها و استعدادها می توانند برای دستیابی به هدف مشترک با یکدیگر همکاری کنند. همکاری با سایر هم تیمی ها برای به اشتراک گذاشتن ایده ها، بهبود کار و کمک به یکدیگر بسیار مهم است. همکاری از یک هدف مشترک، خصوصیت های مشترک و ارتباط مشترک حاصل می شود. این مهم است که همه افراد دلیل و چرایی وظیفه و مسئولیت خود را بدانند تا بتوانند با دیگران به طور مؤثر همکاری کنند.

خوب گوش کردن!

نه! منظورمان این است که شنونده خوبی باشید.

مانند ارتباط، مهارت های گوش دادن فعال می توانند به گروه کمک کنند یکدیگر را درک و به هم اعتماد کنند. گوش دادن فعال یعنی وقتی یک نفر در حال انتقال ایده ها یا تجربه ها و احساس خودش است، سعی کنیم روی او تمرکز کنیم. گوش دادن فعال هنگامی اتفاق می افتد که شما فقط به قصد اینکه پاسخی بدهید منتظر پایان صحبت طرف مقابل نباشید، بلکه به قصد اینکه از افکار درون ذهن او سر دریاورید، به حرف هایش توجه کنید. معمولاً همه دوست دارند اهداف خود را به اشتراک بگذارند تا خود را فردی نوآور معرفی کنند. گوش دادن فعال، فکر کردن و سپس نظر دادن می تواند حس شنیده شدن و درک شدن را به خوبی به آن ها منتقل کند.

البته گوش دادن مؤثر در کار گروهی هنگامی اتفاق می افتد که هر یک از اعضا تا حد قابل قبولی تحمل شنیدن نظرات و عقیده مخالف و متفاوت را داشته باشند. اگر تصور می کنید این به معنی تحمل کردن فشار و اجبار است، خب اشتباه می کنید!

از هنرستان تا مزرعه

در زمینه بازار کار رشته‌های هنرستانی، در این شماره به سراغ رشته کشاورزی رفتیم. پای صحبت یکی از مدیران باتجربه و کارگشته نشسته‌ایم؛ آقای مهندس حمید رحمانی که سال‌ها مدیریت هنرستان‌های کشاورزی را بر عهده داشتند و هم‌زمان خود نیز به‌طور حرفه‌ای و وسیع به کشاورزی مشغول هستند. ایشان عضو انجمن ماشینی کردن (مکانیزاسیون) کشاورزی ایران نیز هستند و بسیار متواضعانه به پرسش‌های ما پاسخ دادند. این گفت‌وگو را بخوانید:

«لطفاً خودتان را معرفی کنید.»

بنده حمید رحمانی هستم؛ مدیر هنرستان کشاورزی شهید مطهری شهرستان خلیل آباد استان خراسان رضوی. ۲۴ سال است در هنرستان‌های کشاورزی مدیریت هنرستان را بر عهده داشته‌ام. رشته تحصیلی دانشگاهی ام ماشین آلات کشاورزی بوده است.

«شاخه‌های تحصیل در رشته کشاورزی چگونه‌اند؟»

در رشته کشاورزی چهار شاخه اصلی داریم، شامل: امور زراعی، امور باغی، ماشین‌های کشاورزی و صنایع غذایی.

«آیا شما خودتان هنرجوی هنرستان بودید؟»

خیر. در زمان ما هنرستان‌های کشاورزی به این اندازه گسترش نداشتند. بنده در دانشگاه وارد رشته ماشین آلات کشاورزی شدم.

«هنرستان‌های کشاورزی در سطح کشور به چند دسته تقسیم می‌شوند؟»

هنرستان‌های کشاورزی در کشور دو دسته‌اند: دسته‌ای زیر نظر جهاد کشاورزی که متولی آموزش کشاورزی است و دسته‌ای دیگر زیر نظر آموزش و پرورش. جهاد کشاورزی در نقاط گوناگون کشور و در شهرستان‌ها حدود ۳۰ مرکز آموزش کشاورزی دارد که مثل



بفرمایید ببینید

مصاحبه‌کننده: امیر مهدی مرادیان

هنرستان‌ها از پایه دهم دانش آموز می‌گیرند و پایه دوازدهم هم مدرک دیپلم می‌دهند. اما هنرستان‌های کشاورزی که زیر نظر آموزش و پرورش اند، در کل کشور حدود ۸۰ تا ۸۵ هنرستان هستند که از سال دهم دانش آموز می‌گیرند و در سال دوازدهم دیپلم می‌دهند.

«در مورد فرصت‌های اشتغال در رشته کشاورزی توضیح بدهید؟»

هنر جوانان ما می‌توانند در بخش دفترهای مراکز خدمات کشاورزی مشغول شوند. همچنین در بحث فضای سبز، چه فضای سبز شهری و چه فضای سبز مراتع. همچنین واحدهای سموم دفع آفات، بحث مدیریت گلخانه‌ها و سرپرستی گلخانه‌ها موقعیت‌های بسیار خوبی برای اشتغال دارند.

«آیا آموزش‌های هنرستان و مطالب کتاب‌های درسی برای ورود به بازار کار کافی هستند؟»

متأسفانه خیر. کتاب‌های درسی ما که الان مرجع درسی در هنرستان‌های کشاورزی هستند، هم در جهاد و هم در آموزش و پرورش، به‌روز نیستند و هنرجوی ما کشاورزی نوین را آموزش نمی‌بیند.

«اگر بخواهید در صدی را به مهارت عملی و دانش نظری اختصاص دهید، این درصدها چگونه‌اند؟»

از نظر بنده، ۸۰ درصد عملی و ۲۰ درصد نظری؛ چون عملی خیلی مهم است و اگر هنرجو وارد محیط فیزیکی کار بشود، ترسش بریزد و جسارت پیدا کند، کشاورز موفقی خواهد شد.

«پیشنهاد شما به هنر جوانان این رشته برای ورود به بازار کار چیست؟»

از ابتدا به دنبال ورود به بازار کار باشند. بهتر است که در کنار تحصیل وارد بازار کار بشوند.

«در حال حاضر ارتباط صنعت کشاورزی با هنرستان را چگونه ارزیابی می‌کنید؟»

به‌طور کلی، ارتباط صنعت کشاورزی با هنرستان‌های کشاورزی ضعیف است. متأسفانه هم در منطقه ما و هم در کل کشور این گونه است. جایی ایجاد نشده است که این دورا به هم وصل کند تا متمرکز شوند روی مجموعه‌ای

از آموزش‌های لازم. اگر این ارتباط مستمر شکل بگیرد، من فکر می‌کنم به نفع هر دو گروه است. ما هم پیگیر این موضوع بوده‌ایم، ولی متأسفانه کشاورزهایی که به روش سنتی عادت کرده‌اند، از این استقبال نمی‌کنند.

«در مورد ورود فناوری به رشته کشاورزی توضیح دهید؟»

در سال‌های بعد از انقلاب فناوری‌های بسیاری وارد کشاورزی ایران شده است، ولی باز هم به‌روز نیست. سرعت فناوری بسیار سریع‌تر است و کشاورزی ایران تقریباً می‌توان گفت نیمه‌صنعتی و نیمه‌سنتی شده است. فناوری هنوز واقعاً وارد کشاورزی ما نشده است. ما در این زمینه خلأ داریم و لازم است هنر جوانان و افراد علاقه‌مند آن را پر کنند. فکر می‌کنم اگر چنین اتفاقی بیفتد و افراد و کسانی که خود از بطن کشاورزی هستند، ببینند و تخصص پیدا کنند، شرایط خیلی بهتر می‌شود.

«این مجله رشد هنر جوست و مخاطب اصلی آن هنر جوانان هستند. اگر توصیه‌ای به آن‌ها دارید، بفرمایید.»

دو مورد را باید خدمتان عرض کنم. اول اینکه اگر هنر جوانان در فکر این باشند که وارد بازار کار واقعی بشوند، موفق‌تر خواهند بود تا اینکه به پشت‌میزنشینی فکر کنند و انتظار آن را بکشند یا دچار مدرک‌گرایی بشوند. دوم اینکه دنیا به غذا احتیاج دارد. غذا هم از کشاورزی تأمین می‌شود و این بسیار مهم است. به لحاظ درآمدی نیز ما همکاری داریم که مثلاً در رشته گیاه‌پزشکی، مراجعه‌هایی دارند و با انجام یک معاینه (ویزیت) و تجویز یک سم مناسب برای یک باغ، دستمزدشان رقم قابل توجهی می‌شود. می‌خواهم بگویم، شرایط کاری بسیار خوبی در انتظار هنر جوانان است. همکاری دیگری داشتیم که اختراعی کرده بود. از هسته‌های زیتون که آن‌ها را دور می‌ریزند، در محیط آزمایشگاهی روغنی می‌گیرد که برای جوان‌سازی پوست استفاده می‌شود. این ایده را یک شرکت لوازم آرایشی به مبلغ قابل توجهی خرید.

ما در ضمن کار آفرینان بسیار خوبی از همین هنرستان داریم که الان در سطح شهرستان در سمت‌های بسیار خوبی قرار گرفته‌اند. همچنین چند گلخانه‌دار نمونه شهرستان، از هنر جوانان همین هنرستان بودند و این از افتخارات ماست. هنر جوانان باید جسارت کار داشته باشند و نترسند. ما و گذشتگانمان اعتقاد داریم در کشاورزی رزق مردم وجود دارد و خدا برکتش را می‌دهد.

«خیلی ممنون و متشکرم از وقتی که برای مصاحبه گذاشتید. موفق باشید.»

خواهش می‌کنم، موفقیت شما را از درگاه خداوند منان آرزو مندم.



تسخیر سفارت آمریکا در
۱۳ آبان ۱۳۵۸ و شهادت
محمدحسین فهمیده در سال
۱۳۵۹ نشان می‌دهند، عشق به
وطن و اراده برای ایستادگی در برابر
ظلم و بی‌عدالتی، در خون و جان
ایرانیان جای دارد

فریاد

الهام اخلاقی

محمد با اراده‌ای قوی گفت: «درست است. امروز باید صدایمان را به گوش جهان برسانیم.»

چند ساعت بعد، محمد و دوستانش همراه با صدها دانش‌آموز دیگر به سوی محل برگزاری راهپیمایی حرکت کردند. خیابان‌ها پر از جمعیت بود و صدای شعارهای ضد استکباری از هر گوشه به گوش می‌رسید. محمد با چشمانی پر از اشتیاق به صف اول جمعیت پیوست. همه با هم فریاد می‌زدند: «مرگ بر آمریکا! مرگ بر استکبار!»

در آن لحظات پر شور، محمد به یاد داستانی افتاد که همیشه الهام‌بخش او بود؛ داستان محمدحسین فهمیده. سال‌ها پیش، محمدحسین فهمیده، نوجوانی ۱۳ ساله، در جبهه‌های جنگ ایران و بعث عراق، با اقدامی شجاعانه، جان خود را فدای وطن کرد. او با بستن نارنجک به خود و

صبح یکی از روزهای سرد آبان‌ماه، تهران در حال آماده‌شدن برای روزی مهم بود؛ روزی که قرار بود دانش‌آموزان و دانشجویان به خیابان‌ها بیایند و صدای اعتراضشان را به گوش جهان برسانند. محمد، پسر ۱۵ ساله با چشمانی پر از شور و اشتیاق، از خواب بیدار شد. امروز ۱۳ آبان، روز ملی مبارزه با استکبار جهانی بود و محمد احساس می‌کرد می‌تواند به عنوان یک نوجوان، سهم خود را در مبارزه با ظلم و استکبار جهانی ادا کند.

لباس‌هایش را با عجله پوشید و به سمت مدرسه رفت. دوستانش در حال بحث و گفت‌وگو بودند. یکی از آن‌ها گفت: «امروز باید به دنیا نشان دهیم که ما زیر بار ظلم نمی‌رویم. باید در راهپیمایی شرکت کنیم و به همه بگوییم ما ایرانی‌ها استقلال و آزادی‌مان را با هیچ چیزی عوض نمی‌کنیم.»





ساده‌ای باودان

فهمیده، ما همیشه مقاومت می‌کنیم! این دو واقعه، یعنی تسخیر سفارت آمریکا در ۱۳ آبان ۱۳۵۸ و شهادت محمدحسین فهمیده در سال ۱۳۵۹، نماد روحیه مقاومت و استکبارستیزی مردم ایران هستند. این دو واقعه نشان می‌دهند، عشق به وطن و اراده برای ایستادگی در برابر ظلم و بی‌عدالتی، در خون و جان ایرانیان جای دارد.

محمد با افتخار به خانه برگشت. او می‌دانست در راهپیمایی ۱۳ آبان، همراه با دوستانش، کاری بزرگ انجام داده است. او و دوستانش، با الهام از محمدحسین فهمیده، فریاد مقاومت را بلندتر از همیشه به گوش جهان رسانده و نشان داده بودند که ایران همیشه سرزمین شجاعت و ایثار خواهد بود.

این داستان، داستان عشق، ایثار و مقاومت است؛ داستانی که همیشه در قلب و ذهن مردم ایران باقی خواهد ماند و الهام‌بخش نسل‌های آینده خواهد بود؛ داستانی که نشان می‌دهد هیچ ظلمی نمی‌تواند اراده یک ملت را در هم بشکند و آنان همیشه در برابر استکبار ایستادگی خواهند کرد.

پربدن زیر تانک دشمن، دشمنان کشورش را متوقف کرد و با این فداکاری، نامش به عنوان قهرمانی جاودانه در تاریخ ایران ثبت شد.

محمد در دل خود گفت: «اگر محمدحسین توانست با فداکاری خود جلوی دشمن را بگیرد، من و دوستانم هم می‌توانیم با فریادهایمان پیام مقاومت و استکبارستیزی را به گوش جهان برسانیم.»

جمعیت به محل برگزاری راهپیمایی رسید. دانش‌آموزان با قدرت و اراده‌ای مثال‌زدنی، شعارهایشان را سر دادند. لحظه‌ای تاریخی بود؛ لحظه‌ای که نشان می‌داد مردم ایران هرگز تسلیم ظلم و استکبار نمی‌شوند.

محمد با صدای بلند فریاد زد: «ما همیشه در برابر ظلم خواهیم ایستاد. به یاد محمدحسین فهمیده و همه قهرمانانی که برای این سرزمین فداکاری کرده‌اند!»

در آن لحظه، صدای محمد در میان جمعیت گم نشد. همه با هم تکرار کردند: «به یاد محمدحسین

ما آمریکا را زیر پا می‌گذاریم
ما (ن)

محاصره شیکانی کوانتوم

سعدینیری

بیست هزار بمب معمولی ایجاد شد که تا شعاع پانصد متری، هر موجود زنده و غیرزنده‌ای را تبخیر کرد! و بیش از صد هزار انسان و ده‌ها هزار جاندار دیگر در چند ثانیه به کام مرگ فرو رفتند. و این البته شروع ماجرا بود.

سه روز بعد، اتفاق مشابهی در شهر ناکازاکی رخ داد و مجموع قربانیان به بیش از دویست هزار نفر افزایش یافتند.

همه این فاجعه‌ها حاصل تلاش‌های یک دانشمند و تیمش بود: رابرت جی اوپنهاইمر. اوپنهاইمر که قبل از جنگ در رشته فیزیک کوانتومی در دانشگاه برکلی تدریس می‌کرد و به داشتن عقاید انسان‌دوستانه مشهور بود، با شروع جنگ، به دعوت ارتش

روز هشتم اوت سال ۱۳۲۴ (۱۹۴۵) به نظر می‌رسید یک روز عادی مانند تمام روزهای خنک تابستانی امپراتوری ژاپن است؛ ژاپنی که اینک اکثر مردان و پسران بالغش شهرها را ترک کرده و در دریا مشغول جنگ با متفقین بودند... ولی این روز یک روز معمولی نبود...

یک هواپیمای بوبینگ ۲۹ آمریکایی، ساعت هشت و ربع صبح بر فراز شهر هیروشیما در جنوب ژاپن ظاهر شد و بمب کوچکی حاوی یک کیلوگرم اورانیوم با غنای بالا را بر فراز شهر رها کرد. طولی نکشید که خورشید دومی در میانه صبح روشن شد! در اثر انفجار بمب، حرارتی بالای یک میلیون درجه و موج انفجاری قوی‌تر از

اوپنهاইمر جمله معروفی دارد که می‌گوید: اکنون من خود خود مرگ هستم! نابود کننده دنیاها!

آمریکا و با پیشنهاد مالی و سوسه‌کننده‌ای، به پروژه منتهن که پروژه‌های سری ساخت خطرناک‌ترین سلاح تاریخ بود، پیوست و طولی نکشید که مدیر ارشد آن شد. آن‌ها سه سال تمام روی پروژه کار کردند و زمانی که جنگ در اروپا به انتها رسیده بود، توانستند اولین بمب هسته‌ای را آزمایش کنند.

در واقع، آلمان نازی ماه‌ها قبل شکست خورده بود و ژاپنی‌ها هم حاضر به مذاکره برابر بودند. مشخص بود به زودی تسلیم می‌شوند و استفاده از بمب هیچ توجیهی نداشت. فقط موضوع این بود که نیروهای شوروی از شرق به سرعت در حال فتح متصرفات ژاپن بودند، ولی بیشتر حمله‌های دریایی آمریکایی‌ها ناموفق باقی مانده بود. به همین دلیل، ترومن، رئیس‌جمهور آمریکا، برای تحت فشار گذاشتن ژاپن و فتح زودهنگام آن، از ترس اینکه مبادا این منطقه مهم به دست رقیبشان بیفتد، دستور بمباران شهرهای بی‌دفاع این کشور را صادر کرد.

بسیاری از همکاران اوپنهاইمر از دیدن نتایج این بمب‌ها و اینکه چقدر برای بشریت خطرناک هستند و می‌توانند در خدمت میل سیاسی ابرقدرت‌ها قرار بگیرند، هراسناک شدند و این پروژه را ترک کردند، ولی اوپنهاইمر همچنان به مدیریت و توسعه این خطرناک‌ترین پروژه علمی تاریخ ادامه داد.

به زودی با تغییر دولت در آمریکا، میان اوپنهاইمر و دولت جدید اختلافاتی پدید آمد و او از مدیریت پروژه کنار گذاشته شد. بازگشت دوباره او به فضای دانشگاهی و دیدن بدنامی‌اش و حس نفرت دیگران، باعث شد بیشتر به نتایج فاجعه‌بار پروژه‌اش فکر کند. دوران ندامت و تغییر او از این زمان آغاز شد. در سال‌های بعد، اوپنهاইمر با توسعه بمب‌های جدید، از جمله بمب هیدروژنی، مخالفت جدی کرد و به عضو فعال مؤسسه‌های حقوق بشری و حمایت از قربانیان تبدیل شد؛ ولی همه این اقدامات او بی‌نتیجه و کار از کار گذشته بود! طولی نکشید که بمب اتمی به ابزار کسب منبع بی‌انتهایی از قدرت تبدیل شد که قدرت‌های جهان برای تولید، ذخیره و افزایش تعداد آن با هم رقابت می‌کردند. خیلی زود، با الهام از یافته‌های اوپنهاইمر و نتیجه تحقیقات او، حتی بمب‌هایی ساخته شدند که قدرت تخریبشان صدها برابر بیشتر از بمب هیروشیماست. اکنون تعداد بمب‌های ذخیره‌شده در رزادخانه‌های شرق و غرب بیش از تعداد مورد نیاز برای دوبار نابودی کامل جهان است!

هر چند اوپنهاইمر هیچ‌گاه از قربانیان هیروشیما و ناکازاکی عذرخواهی نکرد، ولی عذاب وجدان و افسردگی تا آخر عمر گریبانگیر او بود و فعالیت‌های مثلاً بشردوستانه هم، مرهم خوبی برای تسکین این درد درونی‌اش نبود. بدترین بخش ماجرا این بود که هیچ اطمینانی هم وجود نداشت با بمب‌هایی که او اختراع کرده بود، فجایع بدتر از این در آینده صورت نگیرند! او جمله معروفی دارد که می‌گوید: اکنون من خود خود مرگ هستم! نابودکننده دنیاها!

نابودگر دنیاها در نهایت خودش هم قربانی تحقیقاتش شد و در

شصت و دو سالگی در اثر سرطان ناشی از کار با مواد پرتوزا درگذشت و یادگاری شوم از خود برای بشریت باقی گذاشت. اکنون میراث اوپنهاইمر بیش از بیست هزار بمب اتمی کوچک و بزرگ است که در جای‌جای جهان انبار شده‌اند و کشورهای مدعی ابرقدرتی، برای توسعه و نوآوری و ساخت هر چه بیشتر آن، با هم در رقابت هستند.

دنیای بعد از اوپنهاইمر با دنیای قبل از او بسیار متفاوت و دنیایی است بسیار خطرناک و هر لحظه در انتظار ترکیدن! دانشمندی که می‌توانست به عنوان پدر علم کوانتوم شناخته شود، اکنون به نام پدر مرگ و نابودی شناخته می‌شود. هر چند که پشیمان شد و بسیار تلاش کرد این‌گونه نباشد، ولی بعضی کارها بازگشت‌ناپذیرند و همیشه فرصت اصلاح وجود ندارد.

(تهدید هسته‌ای و باجگیری ابرقدرت‌ها از کشورهای مستقل، متأسفانه اکنون به مسئله‌ای تلخ و عادی بدل شده است، ولی طبق فتوای امام خمینی (ره) و مقام معظم رهبری (مدظله‌العالی)، هر گونه استفاده تهاجمی از سلاح‌های کشتار جمعی و بمب هسته‌ای حرام شرعی است. در خاورمیانه، پاکستان و رژیم صهیونیستی

تنها دارندگان این سلاح هستند که هیچ‌گونه نظارت و بازرسی از تأسیسات مخفی‌شان را نمی‌پذیرند. در مقابل، برنامه هسته‌ای ایران زیر شدیدترین شیوه‌نامه‌های نظارتی سازمان ملل قرار دارد. مسئولان ارشد ما بارها هشدار داده‌اند که در صورت تغییر نکردن رفتار غربی‌ها و تهدید هسته‌ای مستقیم غرب و اسرائیل، ممکن است رویکرد هسته‌ای ما نیز برای حفظ امنیت و دفاع در برابر تهدیدات خارجی، طبق قاعده فقهی دفع ضرر محتمل، تغییر کند.)

دانشمندی که می‌توانست به عنوان پدر علم کوانتوم شناخته شود، اکنون به نام پدر مرگ و نابودی شناخته می‌شود. هر چند که پشیمان شد و بسیار تلاش کرد این‌گونه نباشد، ولی بعضی کارها بازگشت‌ناپذیرند و همیشه فرصت اصلاح وجود ندارد.



کسب و کارتان را ریل گذاری کنید

علی اشرفزاده

خب حالا گذشته خودمان را یافتیم. همان وبگاهی که قرار است جواز شروع یک کسب و کار پررونق و سودآور را برای ما فراهم کند. هر چقدر این وبگاه را بیشتر زیرورو کنید، بیشتر به اطلاعات مفید، مشاوره‌ها و حتی شناخت خود نسبت به کسب و کار آینده تسلط پیدا خواهید کرد. پس کمر بندها را محکم ببندیم و شروع کنیم به بالا و پایین کردن درگاه ملی مجوزها.

«یافتن صفحه راهنمای مجوز یا دفترچه راهنمای کسب و کار»

قدیم‌ها وقتی بابا و مامان‌ها برای اولین بار تلویزیون رنگی می‌خریدند، همه مات و مبهوت تنظیمات پیچیده و گاه مخفی داخل تلویزیون بودند. اینجا بود که دفترچه راهنما به کمک خانواده می‌آمد. من یاد هست، در دوران بچگی، با دقت خاصی دفترچه راهنمای تلویزیون را می‌خواندم؛ شاید بیشتر از کتاب‌های درسی‌ام! که بتوانم به بابا و مامان بگویم کاربرد تنظیماتش شدم. اینجا هم در فضای کسب و کار همین قضیه وجود دارد. در گام دوم، باید بدانید هر مجوزی در درگاه ملی مجوزها صفحه راهنمای دریافت دارد. در آن صفحه اختصاصی مجوز، شرایط، مدارک، هزینه‌ها و زمان مصوب و قانونی صدور آن مجوز نوشته شده است. برای یافتن صفحه راهنمای دریافت مجوز کسب و کاری که مجوزش را می‌خواهید دریافت کنید، در قسمت نوار صفحه اصلی جست‌وجو کنید. ممکن است کسب و کار موردنظرتان مجوز خانگی صنفی یا دستگاهی داشته باشد. لذا باید سطح کار را دقیق انتخاب کنید. اگر کسب و کار موردنظرتان را نیافتید،



مطابق تصویر به وبگاه www.mygov.ir بروید و ثبت‌نام را شروع کنید. احراز اولیه هویت شما به عنوان یک ایرانی، با شماره تلفن همراه، کد ملی و تاریخ تولد انجام می‌شود. همه مردم در پنجره دولت هوشمند یک صفحه اختصاصی

به نام خود دارند، ولی افرادی که هنوز به این پنجره سر نزده‌اند، لازم است با سه مورد فوق وارد پنجره دولت هوشمند شوند و صفحه اختصاصی خود را برای ده‌ها خدمات دولتی فعال کنند.

بعد از ورود به پنجره دولت هوشمند، عبارت «درگاه ملی مجوزها» یا خیلی ساده، کلمه «مجوز» را جست‌وجو کنید تا بعد از انتخاب جواب پیدا شده، به طور مستقیم به درگاه ملی مجوزها راه پیدا کنید.



«مردم از قدیم الایام در مناسبت‌ها و مراسم، اگر کسی را می‌دیدند که بیکار نشسته و منفعل است، به او می‌گفتند تماشاچی نباش، بیا وسط و بازیکن شو. بیا وسط گود و شروع کن. توی همه جا هم این وضعیت بود. از مسابقه‌های ورزشی قهرمانی و پهلوانی بگیر تا بحث شیرین ازدواج و متأهلی و کارهای ریز و درشتی که هر فرد می‌توانست انجام دهد، ولی دست و دلش به کار نمی‌رفت و امروز و فردا می‌کرد. همیشه عده‌ای هستند که با شجاعت از داخل زمین بازی، بقیه را به حضور و شکستن حس تنبلی و بی‌اعتمادی تشویق می‌کنند. در فضای کسب و کار هم این موضوع درست است. باید شروع کنیم و شجاعانه در مسیر صدور مجوز و شروع کسب و کار قدم بگذاریم. حتماً می‌پرسید چطوری؟

«ثبت‌نام و احراز هویت»

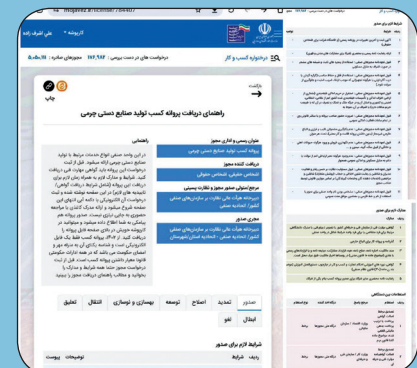
الان دیگر عصر هوشمندی و ذکاوت دهه هشتادی‌ها و نودی‌هاست؛ نسلی که به فضای مجازی تسلط دارد و بسیاری از پیچ‌وخم‌های آن را می‌شناسد. جالب است بدانید، دولت هم از این قضیه عقب نمانده و خودش را هوشمند کرده است. اصطلاح پنجره دولت هوشمند شاید برایتان قدری ناشناخته باشد، ولی باید اعتراف کنم که وجود دارد. امروزه با الکترونیکی شدن تقریباً همه چیز و راه‌افتادن دولت هوشمند، همه کارهای کوچک و بزرگ، از وبگاه دولت هوشمند شروع می‌شود. موضوع اخذ جواز کسب و کار در درگاه ملی مجوزها نیز از این قضیه مستثنا نیست. پس در گام اول باید به سراغ ثبت‌نام و احراز هویت ایرانی بودن در پنجره دولت هوشمند برویم.

در پیوند (لینک) مجوزها، در نوار بالای درگاه ملی هم می‌توانید جست‌وجو کنید. آنجا حتماً مجوز خود را پیدا خواهید کرد. اگر به هر دلیلی مجوز پیدا نشد، به پشتیبانی اطلاع دهید تا ضمن پیگیری، برای مجوز شما کار برگ مربوطه آماده‌سازی شود.



«اطلاعات صفحه راهنمای مجوز»

در صفحه راهنمای هر مجوز، باید شرایط را با دقت مطالعه کنید. در صورت نداشتن برخی شرایط، ابتدا برای کسب آن‌ها اقدام کنید. برخی از مدرک‌ها مانند تأییدیه بهداشت، خودشان مجوز هستند و شرایط و زمان صدور آن‌ها به صورت جداگانه تصویب شده و در درگاه ملی مجوزها راهنمای درخواست دارند. در کسب و کارهای با مجوز چندمرحله‌ای، شرایط درخواست این گونه مدرک‌ها، تأییدیه‌ها و استعمال آن‌ها وجود دارد و به ترتیب ارائه شده است. در پایین صفحه راهنمای دریافت هر مجوز، گزینه ثبت درخواست وجود دارد. لطفاً قبل از ثبت درخواست، از داشتن همه شرایط و مدارک و آمادگی پرداخت هزینه مربوطه اطمینان حاصل کنید، چرا که در صورت ثبت درخواست و بازگاری نشدن مدرک، درخواست شما بعد از ۲۴ ساعت رد می‌شود.



«تعهد الکترونیکی صحت اطلاعات»

یک ضرب‌المثل قدیمی می‌گوید، حرف مردیکی است. نباید اجازه بدهید حرفتان دو تا بشود. شاید شما زمان‌های قدیم را یادتان نباشد که یک‌تا سبیل برای اعتبار و تعهد خودشان گروه می‌گذاشتند، تا سندی بر اعتبار حرفشان باشد. اگر آن‌تا سبیل را مثل پول‌های کالایی، به تعهدات کالایی تشبیه کنیم، الان دوران پول‌های الکترونیکی و در نتیجه تعهد الکترونیکی است. قبل از ثبت درخواست، سامانه از شما تعهد الکترونیکی و اقرار می‌گیرد که همه شرایط را خوانده‌اید و مدرک‌ها را دارید. بدون این تعهد و اقرار به سامانه، اجازه ادامه مسیر را ندارید. با انتخاب گزینه تأیید، برگه ثبت اطلاعات و استعمال‌ها برای شما فعال و ورود اطلاعات ممکن می‌شود.

«کد پستی ملی، پل ارتباطی و نشانی پستی»

پشت کارت ملی شما، بالا سمت چپ، کدی ۱۰ رقمی وجود دارد. این کد شامل ۹ عدد و یک حرف انگلیسی است و کد یکناست. آن را در جای خود وارد کنید. در قسمت شماره کسب و کار، شماره همراهی از خودتان وارد کنید. این شماره برای آن است که مردم، چه همکاران و چه مشتریان، بتوانند با شما ارتباط برقرار کنند. هر چند درج این شماره اجباری نیست، اما به رونق کسب و کار و اعتماد بیشتر (بین تولیدکننده و مشتری) کمک می‌کند و بعداً می‌تواند فرصت‌های کسب و کاری و بازاریابی خوبی برای شما فراهم آورد.

اگر کد پستی محلی که می‌خواهید در آنجا کسب و کار را شروع کنید، در دسترس دارید، در این قسمت وارد کنید. در غیر این صورت، می‌توانید آن را از وبگاه gnaf.post.ir به راحتی دریافت کنید. هر نقطه‌ای از کشور شامل مغازه و ساختمان، کد پستی جداگانه‌ای دارد. بعد از وارد کردن کد پستی، سامانه به طور خودکار نشانی پیشنهادی شما را درج می‌کند و می‌توانید صحت آن را رؤیت کنید. هم‌اکنون به مرحله احراز نشانی می‌رسیم. بعد از تکمیل درخواست در درگاه ملی مجوزها، باید منتظر حضور پستیچی در محل کسب و کار خود باشید، چرا که وی می‌خواهد نشانی محل کسب و کار شما را احراز کند. این کار باید ظرف ۴۸ ساعت بعد از ثبت درخواست کارت ملی از متقاضی انجام گیرد.

در بسیاری از کسب و کارهای خانگی، بعد از موفقیت در این مرحله، مجوز شما صادر می‌شود. اما در بعضی

کسب و کارها نیز باید منتظر استعمال و سایر مجوزهای بین دستگاهی نیز باشید که خود سامانه به طور خودکار به اخذ آن‌ها اقدام می‌کند. در این خصوص نگران نباشید.

«نقش دستگاه مرجع و اتحادیه‌ها»

همان طور که می‌دانید، هر کدام از مشاغل، چه خانگی و چه صنفی، با اتحادیه‌های متعدد سروکار دارند. یکی از وظایف اتحادیه‌ها در فرایند صدور پروانه کسب، اولاً بررسی صحت سند یا اجاره‌نامه است که شامل اصالت سند و واحد صنفی در محل مسکونی می‌شود. همچنین، اتحادیه‌ها برای تأیید گذراندن دوره آموزش احکام و صحت اصالت گواهی شش ساعته، با شما سروکار دارند. اتحادیه‌ها برای تأیید این دو مورد حتی می‌توانند متقاضی پروانه کسب را حضوری فراخوانند تا سندش را با خود بیاورد و بررسی شود. اما به جز دو مورد فوق، هرگز اجازه ندارند در بخش یا فرایند دیگری از صدور پروانه کسب دخالتی کنند یا وجهی بابت صدور آن بگیرند. هنرجویان عزیز، حالا که کاربلد گرفتن مجوز شدید و زیر و بم درگاه ملی مجوزها را شناختید، از کسب و کارهایی که ایده آن‌ها را از درگاه گرفتید و می‌خواهید در آینده راه‌اندازی کنید برای ما بنویسید!

موفق باشید.

پی‌نوشت‌ها

l.a.a313student@gmail.com

هر کدام از مشاغل، چه خانگی و چه صنفی، با اتحادیه‌های متعدد سروکار دارند. یکی از وظایف اتحادیه‌ها در فرایند صدور پروانه کسب، بررسی صحت سند یا اجاره‌نامه است که شامل اصالت سند و واحد صنفی در محل مسکونی می‌شود.



«شهادت حسین فهمیده، روز نوجوان»

۸
آبان

روز ۸ آبان در تقویم ملی به عنوان «روز نوجوان» و همچنین «روز بسیج دانش آموزی» نام گذاری شده است. این روز به یاد شهید حسین فهمیده، نوجوانی که در جریان جنگ تحمیلی جان خود را با شجاعت و ایثار فدای کشور کرد، گرامی داشته می شود.

حسین فهمیده در خانواده‌ای مذهبی و انقلابی در شهر قم به دنیا آمد. در مهرماه سال ۵۹ و در سن ۱۳ سالگی و قبل از محاصره خرمشهر، همراه با دوستانش در بسیج مستضعفین، برای دفاع از شهر، داوطلبانه به این منطقه رفت. در نبرد هشتم آبان سال ۵۹، برای کند کردن روند حرکت دشمن و جلوگیری از پیشروی تانک‌ها به درون خرمشهر و ایجاد فرصت برای خروج مردم باقی مانده، با استفاده از چندین نارنجک دستی، زیر تانک دشمن رفت و تانک را منفجر کرد و در این عملیات به شهادت رسید. پیکر شهید حسین فهمیده در قطعه ۲۴، ردیف ۴۴، در بهشت زهرا به خاک سپرده شده است. پس از اتمام جنگ، نشان درجه یک فتح به شهید فهمیده اعطا و ایشان به عنوان قهرمان ملی انتخاب شد. امام خمینی (ره) درباره حسین جمله معروفی دارند به این مضمون:

«رهبر ما آن طفل سیزده ساله‌ای است که با قلب کوچک خود که ارزشش از صدها زبان و قلم بزرگ‌تر است، با نارنجک، خود را زیر تانک دشمن انداخت و آن را منهدم کرد و خود نیز شربت شهادت نوشید.»

«شهادت آیت الله قاضی (اولین شهید محراب)»

۱۰
آبان

آیت الله سید محمدعلی قاضی طباطبایی، یکی از علمای برجسته شیعه و نماینده امام خمینی (ره) در استان آذربایجان شرقی و امام جمعه تبریز بود که در روز ۱۰ آبان ۱۳۵۸، در حالی که از نماز مغرب و عشا بازمی گشت، توسط گروهک فرقان به شهادت رسید.

شهید قاضی اولین امام جمعه شهید از سلسله شهدای حمله‌های وحشت افکنانه (ترور) امامان جمعه، معروف به شهدای محراب (شهید قاضی، شهید مدنی، شهید دستغیب، شهید صدوقی و اشرفی اصفهانی) است که گروه‌های وحشت افکن سازمان یافته‌ای همچون فرقان و مجاهدین خلق به شهادت می رساندند. هدف از این وحشت افکنی‌های هدفمند، حذف افراد تأثیرگذار و مهم و تضعیف انقلاب و همچنین ترساندن و دور کردن مردم عادی از این انسان‌های ارزشمند بود.

در ضمن شهر تبریز سه امام جماعت شهید دارد که آخرین آن‌ها مرحوم شهید آل هاشم بود که همراه با رئیس جمهور شهید دکتر رئیسی و سایر شهیدان خدمت، در ساحت سقوط بالگرد به شهادت رسیدند.

«روز استکبارستیزی»

۱۳
آبان

روز ۱۳ آبان در تاریخ معاصر ایران به عنوان «روز ملی مبارزه با استکبار جهانی» نام گذاری شده است. این روز به سه رویداد مهم در تاریخ ایران مرتبط است که هر یک نقش مهمی در شکل گیری انقلاب اسلامی و نقش نمادینی در مبارزه با استکبار جهانی ایفا کرده است.

«اعتراض امام خمینی (ره) علیه لایحه کاپیتولاسیون»

۱۴
آبان

در روز ۴ آبان ۱۳۴۳، امام خمینی (ره) اعتراض خود را علیه لایحه کاپیتولاسیون اعلام کرد که یکی از مهم ترین نقاط عطف در تاریخ معاصر ایران محسوب می شود. در همین سال، دولت وقت ایران به رهبری محمد رضا شاه پهلوی، لایحه‌ای را به مجلس برد که بر اساس آن به مستشاران نظامی آمریکا و خانواده‌هایشان در ایران مصونیت قضایی اعطا می شد. لایحه کاپیتولاسیون به این معنا بود که اگر نیروهای آمریکایی در ایران هر جرمی مرتکب می شدند، ایران نمی توانست آن‌ها را در دادگاه محاکمه کند. یعنی اگر یک سرباز صفر آمریکایی یک سرهنگ ایرانی را با تیر مستقیم به قتل می رساند، دولت ایران حق برخورد قضایی یا حتی بازداشت او را نداشت!

امام خمینی (ره) در یک سخنرانی مهم، به این لایحه به شدت اعتراض کرد. ایشان این لایحه را نشانه‌ای از تحقیر و از دست دادن استقلال ملی ایران تلقی کردند و دولت و شاه را به علت تصویب این لایحه مورد انتقاد قرار دادند. پس از این سخنرانی و اعتراضات گسترده‌ای که در پی آن به وقوع پیوست، رژیم پهلوی تصمیم به دستگیری امام خمینی گرفت. در ۱۳ آبان ۱۳۴۳، نیروهای امنیتی ایشان را بازداشت و به ترکیه تبعید کردند. این تبعید ۱۵ سال به طول انجامید و ایشان پس از آن به عراق و در نهایت به پاریس منتقل شدند، تا اینکه در ۱۲ بهمن ۱۳۵۷ به ایران بازگشتند و انقلاب اسلامی را رهبری کردند.



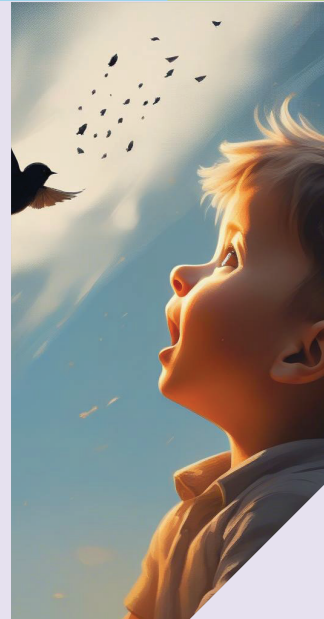
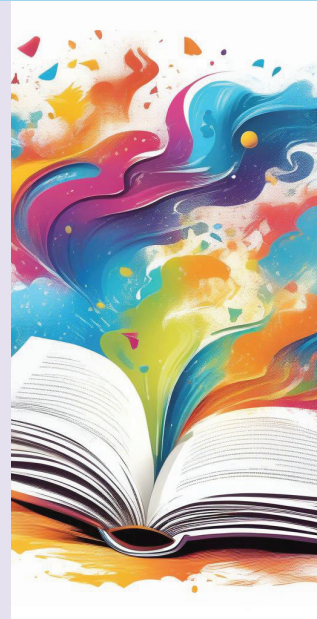


بفرمایید ببینید

روز کتاب و کتاب خوانی

۲۴
آبان

روز ۲۴ آبان در ایران به عنوان «روز کتاب و کتاب خوانی» شناخته می شود. این روز به منظور ترویج فرهنگ کتاب خوانی و افزایش علاقه مردم به مطالعه و کتاب خوانی تعیین شده است. قابل ذکر است، سرانته مطالعه در کشورمان کمتر از ۱۵ دقیقه در روز است که این عدد اصلاً مناسب کشوری با این همه پیشینه فرهنگی و ادبی نیست. علاوه بر نمایشگاه های کتاب و بن و تخفیف خرید کتاب، بیشتر کتابخانه های عمومی نیز در این روز خدمات و طرح های تشویقی از جمله تمدید عضویت و ثبت نام رایگان به دانش آموزان و دانشجویان ارائه می دهند.



روز بزرگداشت علامه سید محمدحسین طباطبائی

۲۴
آبان

علامه سید محمدحسین طباطبائی یکی از بزرگترین عرفان، فیلسوفان و مفسران قرآن در تاریخ معاصر ایران بود. ایشان به خاطر آثار برجسته شان در حوزه های گوناگون علوم اسلامی، به ویژه تفسیر قرآن و فلسفه، شهرت دارند. مهم ترین اثر او تفسیر «المیزان» است که یکی از جامع ترین و معتبر ترین تفسیرهای قرآن به شمار می آید. این تفسیر شامل ۲۰ جلد است و به تفسیر قرآن کریم از دیدگاه های فلسفی، عرفانی و فقهی می پردازد. علاوه بر کتاب های فقهی و تفسیری، علامه در فلسفه و حکمت نیز از بزرگترین استادان معاصر به شمار می روند و کتاب هایشان مانند «آغاز حکمت» و «اصول فلسفه و روش رئالیسم» از مهم ترین منابع فلسفه اسلامی معاصر هستند. البته علامه طباطبائی علاوه بر اینکه دانشمند و فیلسوف بزرگ بودند، در تحولات علمی و اجتماعی ایران نیز نقش مهمی داشتند. تربیت شاگردان برجسته ای مانند شهید مطهری، آیت الله جوادی آملی، و آیت الله مصباح یزدی و ارتباط و مباحثه با فیلسوفان غربی، از جمله هائری کرین، از دیگر فعالیت های علمی ایشان بود. علامه سید محمدحسین طباطبائی در ۲۴ آبان ۱۳۶۰ هجری شمسی در قم در گذشت و در همان شهر به خاک سپرده شد.

سالروز آزادسازی سوسنگرد

۲۶
آبان

آزادسازی سوسنگرد از مهم ترین عملیات نظامی در دوران جنگ ایران و عراق بود که به عنوان نقطه عطفی در این جنگ شناخته می شود. این عملیات در ۲۶ آبان ۱۳۵۹ به وقوع پیوست. این عملیات جزو اولین پیروزی های ایران بود و به آزادسازی شهر سوسنگرد از اشغال و محاصره نیروهای عراقی منجر شد. سوسنگرد در نزدیکی مرز ایران و عراق واقع شده و از لحاظ نظامی و راهبردی اهمیت بالایی دارد. نیروهای عراقی با هدف قطع ارتباط شمال با جنوب خوزستان و تسلط بر مناطق مهم غربی ایران، سوسنگرد را محاصره و بخش هایی از آن را اشغال کردند. گردان عاشورا، اعزامی از تبریز، به فرماندهی شهید تجلایی، به همراه نیروهای بومی و مردمی مدافع شهر، از حدود یک ماه پیش به طور کامل در محاصره نیروهای دشمن قرار داشتند. پس از مدت ها مقاومت و با وجود کارشکنی بنی صدر در اعزام کمک، کماکان گروه مدافع شهر تسلیم نشده و از سقوط کامل شهر جلوگیری کرده بودند. تا اینکه در اواسط آبان همان سال، با ورود ستاد جنگ های نامنظم به فرماندهی شهید چمران و آیت الله خامنه ای، به عنوان فرستاده ویژه امام، بالاخره محاصره شهر از سه جهت به طور کامل رفع شد و شهر سوسنگرد و بتبع آن شهرستان آزاد شدند. در این عملیات علاوه گروه چریکی شهید چمران، سپاه و ارتش، به خصوص نیروی هوایی، نقش مهمی ایفا کردند. این عملیات اولین عملیات ترکیبی موفق ایران در طول جنگ بود که روحیه نیروهای ایرانی و مردم را به شدت تقویت کرد. همچنین، این پیروزی نشان داد همکاری و هماهنگی بین نیروهای نظامی و مردمی می تواند به پیروزی های مهمی منجر شود و به همین دلیل این عملیات به الگویی برای سایر عملیات ترکیبی و بزرگ آتی تبدیل شد.

روز جهانی کودک

۳۰
آبان

سازمان ملل متحد روز ۳۰ نوامبر را به عنوان روز جهانی کودک، به منظور تأکید بر حقوق کودکان و افزایش آگاهی درباره مسائل مربوط به آنان تعیین کرده است. این روز به مناسبت تصویب دو سند مهم بین المللی انتخاب شده است: اعلامیه حقوق کودک در ۲۰ نوامبر ۱۹۵۹ و کنوانسیون حقوق کودک در ۲۰ نوامبر ۱۹۸۹ این روز فرصتی برای حمایت از کودکان در معرض خطر، ارتقای آگاهی در مورد حقوق کودکان کار و ترویج رفاه و آموزش آنان در سراسر جهان است. متأسفانه در یک سال گذشته و در جریان حمله های رژیم صهیونیستی به باریکه غزه، بیش از ۲۰ هزار کودک کشته شده و نیم میلیون نفر دیگر بی خانمان شده اند. طبق اعلام پیمان نامه دفاع از حقوق کودکان سازمان ملل، رژیم صهیونیستی از اصلی ترین نقض کنندگان حقوق کودکان در جهان به شمار می رود.

تبعید امام خمینی (ره) به دلیل اعتراض به کاپیتولاسیون (۱۳ آبان ۱۳۴۳)

در این روز، امام خمینی (ره)، رهبر انقلاب اسلامی، به دلیل اعتراض به لایحه کاپیتولاسیون، توسط رژیم پهلوی دستگیر و به ترکیه تبعید شدند. این اقدام رژیم پهلوی احساسات عمومی را برانگیخت و بر مقاومت مردم علیه رژیم افزود.

سرکوب تظاهرات دانش آموزان (۱۳ آبان ۱۳۵۷)

در بحبوحه حوادث انقلاب و چند ماه پیش از پیروزی، دانش آموزان تهرانی در اعتراض به رژیم پهلوی و به حمایت از امام خمینی (ره) تظاهرات کردند. این تظاهرات به شدت سرکوب شد و در آن تعدادی از دانش آموزان به شهادت رسیدند. این واقعه نیز به موج اعتراضات مردمی و در نهایت پیروزی انقلاب اسلامی در بهمن ۱۳۵۷ سرعت بخشید.

تسخیر سفارت آمریکا (۱۳ آبان ۱۳۵۸)

تعدادی از دانشجویان پیرو خط امام، یک سال پس از پیروزی انقلاب، سفارت آمریکا در تهران را اشغال کردند. طولی نکشید که انبوهی از اسنادی که از جاسوسی و فعالیت های خرابکارانه در این سفارت حکایت داشت منتشر شد و در سطح بین المللی برای دولت آمریکا رسوایی به وجود آورد. امام خمینی (ره) این اقدام دانشجویان را انقلاب دوم و سفارت آمریکا را لانه جاسوسی نامیدند.

روز ولادت حضرت زینب (س) و روز پرستار

۱۷
آبان

حضرت زینب (س) در پنجم جمادی الاول سال ششم هجری (دو سال پس از امام حسین علیه السلام)، در مدینه متولد شدند. ایشان در سایه آموزه های اسلامی پیامبر اعظم و تربیت والدین معصومان، امام علی علیه السلام و حضرت فاطمه سلام الله علیها، از همان دوران نوجوانی به دانش و فصاحت بی بدیلی رسیدند.

ایشان با پسر عموی پدریشان (پسر جعفر طیار) که از مهاجران بازگشته از حبشه بود ازدواج کردند و دو فرزندشان را در واقعه کربلا تقدیم امام حسین (ع) کردند. همسر ایشان به دلیل کهنالت سن در کربلا حضور نداشتند. ایشان پس از شهادت امام حسین (ع) و یارانشان، به عنوان رهبر و پناه بازماندگان، به ویژه زنان و کودکان اهل بیت (ع)، ظاهر شدند و با صلابت و استواری خود، گروه اسیران بازمانده از این فاجعه را تسکین و راهنمایی کردند. در کاخ های کوفه و شام، سخنان و خطبه های غریبی را علیه امویان و قاتلان امام حسین ایراد کردند. این خطبه ها و روشنگری ها از اصلی ترین عوامل زنده ماندن آرمان عاشورا و شمرساری ابدی بنی امیه هستند. در کشور عزیزمان، ولادت حضرت زینب (س) به عنوان روز پرستار نام گذاری شده است. این انتخاب به خاطر ویژگی های شخصیتی آن حضرت، همچون صبر، فداکاری و حمایت از دیگران در شرایط سخت است.

خونه خودتونه

این صفحه خانه خودتان است و شما مخاطبان مجله بر ایمان می نویسد تا همه با هم بخوانیم و یاد بگیریم. اگر شما هم دوست داشتید برای خانه خودتان مطلبی بنویسید، به این شناسه کاری (آیدی) در پیام رسان بله یا شاد پیام بدهید:



@roshd_honarjo_adm

نفرات برگزیده و هنرجوی برتر را انتخاب کنند. در این رقابت جذاب، خانم فاطمه هدایتی از جاجرم خراسان شمالی نفر اول شدند. ما هم در صفحه خونه خودتونه، از خانم هدایتی خواستیم درباره کار فوق العاده اش برای ما بنویسد. او هنرجوی سال یازدهم هنرستان پروین اعتصامی شهرستان جاجرم است.

اینجا «خونه خودتونه»، سه ماه پیش و وسط تابستان بود که مجله رشد هنرجو اولین جشنواره هنرجوی برتر را برگزار کرد. کلی هنرجوی خلاق و ماهر از سراسر ایران در این جشنواره شرکت کردند. از بچه ها خواسته بودیم آثار و توانمندی های خلاقانه خودشان را برای ما بفرستند. بعد از آن ۱۰ اثر به رقابت مردمی رفتند و قرار شد آرای مردمی



دل نوشت
فاطمه هدایتی

هنر در کار آفرینی

اما یادتان باشد، «جوجه را آخر پاییز می‌شمارند، نه اول بهار!» آینده با شماهایی ساخته خواهد شد که تصمیم‌های درست می‌گیرید. این تصمیم رشد می‌کند و پس از آن هزاران کسب‌وکار و کارگاه بزرگ و کوچک می‌تواند ایجاد شود که دست‌آورد تلاش‌های شما برای تولید و ارائه محصول باکیفیت است. همان موقع است که افتخارش برای شما رقم می‌خورد. وقتی به در و دیوار کارگاه نگاه می‌کنم، می‌بینم در چند سال آینده هزاران کارگاه شبیه این می‌تواند برای تک‌تک دوستانم و برای شما درست شود. در آخر، هنرمند است که رنگ مهر می‌باشد بر لوح بی‌روح روزگار.

مجله رشد هنرجو برای فاطمه خانم هدایتی آرزوی موفقیت می‌کند.

پی‌نوشت

۱. برای اینکه از اتفاقات این جشنواره و آثار و برگزیدگان مطلع باشید، به کانال مجله رشد هنرجو در شبکه‌های سربزینید

@roshd_honarjo

♥ تصویر از کارگاه خانم فاطمه هدایتی

در برشتار (فر) را دارند و برای شست‌وشو با ماشین ظرف‌شویی هم مشکلی نخواهید داشت. من وقتی شروع کردم، تک و تنها بودم. شش ماه تمام ساختم و ابر کشیدم و طرح زدم و پختم و فروختم! بعد از مدتی که مشتریان و سفارش‌ها بیشتر شدند و دیدم انجام همه سفارش‌ها کار خودم به‌تنهایی نیست، یکی دو نفر را به‌عنوان نیرو استخدام کردم. آن موقع بود که فهمیدم به کار آفرین تبدیل شده‌ام، با یک کارگاه تولید ظرف‌های سرامیکی، که چند نفر را مشغول به کار کرده و آرزوهای بزرگی در خودش جای داده است. این شد که حالا یک هنرجوی کار آفرین محسوب می‌شوم.

یک پیشنهاد ناب دارم که می‌تواند برای شما بشود همان سوی امیدی که صبح به خاطرش از خواب خوش‌بخت بگذری. چون می‌دانی، کلی آدم موفق همین راه را رفته‌اند و الان ایستاده‌اند آنجایی که باید. اینکه شروع کنی به تلاش کردن. هدف و علاقه را که شناختی، معطلش نکنی. فکر می‌کنی سختی ندارد؟

در هر مسیری، سنگ و سنگ‌لاخ، پستی و بلندی و خلاصه کلی بیراهه هست. پس به جای اینکه نگران آن‌ها باشی، شروع کن به دست و پنجه نرم کردن. شما از شکست بیشتر از موفقیت می‌آموزید. اجازه ندهید جلوی شما را بگیرد، شکست از شما شخصیتی توانمند خواهد ساخت.

همه انسان‌ها کارشان را با چیزهای کوچکی شروع کردند که شاید در نگاه اول به خیلی به چشم نیاید،

سلام! من هم قد و قواره شما هستم! شش سال پیش، زمانی که به شدت روزمرگی کلافه‌ام کرده بود، تصمیم‌هایی گرفتم که چراغ راهم شدند و مسیر تاریک پیش رو را نورانی کردند و تبدیل به هدف‌هایی شدند که من را ساختند. مسیر رسیدن به هدف‌های خودم را با سرسختی دنبال کردم و رفتم دنبال به دست آوردن تجربه‌های جدید در حیطه یک مجموعه ظرف‌های صاف و صیقلی به اسم سرامیک. مشغول تلاش بی‌وقفه بودم که چشم باز کردم و دیدم روال عادی روزانه من شده است ظرف‌های رنگارنگ با کلی نقش و نگار و طرح‌های حک شده روی آن‌ها. ای بابا، آن قدر جذاب هستند که یادم رفت معرفی کنم. خب اسم من فاطمه است و آمده‌ام برای هدایت شماهایی که به هنر و نقش و نگار علاقه دارید، از تجربه‌هایم بگویم. شاید به درد کسی خورد و انگیزه‌ای برای شما هم شد. باید بروم سر اصل مطلب تا زمان را ذخیره کنیم برای روزهای پیش رو! همان شش سال پیش بود که به این ظرف‌ها علاقه‌مند شدم و از هنردوستی خودم استفاده کردم و

خواستم آن‌ها را بسازم. برای اطلاع بگویم، این ظرف‌ها اول باید با خمیر مخصوص درست شوند و بعد از پرداخت و مرتب کردن، ابر کشی بشوند و لعاب بخورند. بعد که طرح و نقش و نگارهای روی آن را نقش زدید، نوبت این است که دوباره در کوره با دمای ۱۱۰۰ درجه پخته شوند تا در انتها یک اثر هنری جذاب و قابل استفاده داشته باشید. این ظرف‌ها هم از چینی سبک‌ترند و هم قابلیت استفاده

بچه‌ها! من این خاطره را بارها و بارها تعریف کرده‌ام و همیشه نگران انتخاب رشته درست شما بوده و هستم. با توکل بر خدا، به سمت رشته‌های مناسب با روح و ذهن خود حرکت کنید





هفت نمانام سازی

علیرضا جعفری

همان طور که در شماره قبل مطالعه کردید، اهمیت موضوع ساختن نمانام (برندسازی) مشخص شد و با طیف کسبوکارها آشنا شدیم. در این شماره باید به موضوع هویت نمانام، قبل از مشخص کردن هر چیز دیگر، بپردازیم. سؤالی که در ابتدا باید در این راستا پاسخ داده شود، بحث این است که هر نمانام با چه عنوان هایی در ذهن شما تداعی می شود؟ بله، با نام نمانام شما، نشان تجاری (آرم یا لوگو) و با شعار نمانام که در تبلیغات از آن شنیده یا دیده اید. پس اولین رکن در نمانام سازی، انتخاب اسم نمانام است که بر هویت نمانام شما اثر می گذارد.

اولین رکن در نمانام سازی، انتخاب اسم نمانام است که بر هویت نمانام شما اثر می گذارد. نکته بعدی در هویت نمانام، نشان تجاری شماست که بعد از نام، پرتکرارترین عنوان در ذهن مخاطب از نمانام شماست



بفرمایید ببینید

انرژی‌های پاک فعالیت می‌کند، نباید از رنگ‌های گرم به عنوان رنگ سازمانی اصلی استفاده کند، زیرا رنگ‌های گرم نمایانگر سوخت‌های فسیلی هستند. از طرف دیگر، در انتخاب رنگ سازمانی، اگر از طیف رنگ‌های سرد استفاده می‌شود، باید رنگ سازمانی دوم با میزان کمتری به عنوان رنگ دوم انتخاب شود، زیرا برای تبلیغات محیطی رنگ‌های گرم هستند که جلب توجه می‌کنند. بر اساس این دو نکته و نکات بسیار دیگر، رنگ سازمانی مهم است. مرحله بعد انتخاب نشان تجاری است که علاوه بر سلیقه شما به عنوان صاحب نام، اصول طراحی نیز باید مورد توجه قرار گیرد. در این راستا به توضیح دو دسته‌بندی کلی نیاز است: (۱) نشان تجاری نوشته‌محور؛ (۲) نشان تجاری انتزاعی.

در ساختار نویسه‌نگاری (تایپوگرافی)، طراحی نشان شما با استفاده از نام نامان شما یا خلاصه‌شده آن صورت می‌پذیرد و در ساختار انتزاعی، نشان بر اساس اهداف و شعارها که در نامان شما حائز اهمیت است، طراحی می‌شود. در طراحی نشان و انتخاب رنگ سازمانی بهتر است از مجموعه‌هایی که برای این ساختار انتخاب شده‌اند کمک گرفت تا ساختار یکپارچه‌ای برای این منظور به شما پیشنهاد دهند. در تعامل با این مجموعه‌ها، بهتر است خواسته‌های خود را از نشان تجاری خود، اهداف، شعار سازمانی و نمونه‌هایی که از نشان‌های مطلوب شما هستند، به مجموعه طراحی تحویل دهید و بر این اساس نشان تجاری را از آن‌ها درخواست کنید. علاوه بر این، بهتر است مجموعه ابزار (ست) سازمانی خود را که شامل سربرگ و پاکت نامه است نیز در همین مرحله طراحی کنید. بخواهیم بحث نشان و نام را در هویت نامان جمع‌بندی کنیم، به این نکته می‌رسیم که شما با این دو عنوان شناخته خواهید شد و تغییر آن در زمان بسیار دشوار است، زیرا نامان‌های مطرح جهانی هم که خواسته‌اند نشان تجاری خود را عوض کنند، با چالش‌های عدیده مواجه شده‌اند.

نام شما نباید چنان طولانی باشد که در خاطر مخاطب نماند. طبق نظر سنجی‌ها، نام‌هایی که حداکثر ۱۰ کلمه دارند، بعد از اولین شنیده شدن در ذهن عمده مخاطبان نقش می‌بندند و نام‌های طولانی‌تر معمولاً از خاطر می‌روند. از طرف دیگر، پیچیدگی بیانی نباید به گونه‌ای باشد که تلفظ آن برای مخاطب دشوار باشد، زیرا حتی کاربرانی که با شما زیاد در ارتباط هستند نیز نام دقیق نامان شما را از خاطر می‌برند. از انتخاب اسم‌هایی که دوره‌ای بر سر زبان‌ها می‌افتند اجتناب کنید، زیرا این اسم‌ها در برهه‌ای متداول بوده‌اند و بعد از آن جذابیت خود را از دست داده و گاه ضدارزش می‌شوند. از ترکیب اسم‌های انگلیسی و فارسی در حد امکان اجتناب کنید، مگر در حالتی که تفهیم درستی از نشان شما را برای مخاطب ارائه دهند. سعی کنید از نامی استفاده کنید که منحصر به فرد باشد. قبل از انتخاب نام، در صورتی که به احداث وبگاه نیاز دارید، حتماً بررسی کنید دامنه آن اشغال نشده باشد.

خب، تا اینجا به موضوع انتخاب نام نامان پرداختیم که شاید برای برخی خیلی حائز اهمیت نباشد، اما چالش‌های آن، همان‌طور که اشاره شد، بسیار زیادند. نکته بعدی در هویت نامان، نشان تجاری شماست که بعد از نام، پرتکرارترین عنوان در ذهن مخاطب از نامان شماست. بحث نشان تجاری را در دو بخش می‌توان یادآور شد: (۱) رنگ سازمانی؛ (۲) ساختار نشان تجاری.

بحث رنگ یک موضوع پیچیده روان‌شناختی و فنی از لحاظ توسعه نامان است. به‌طور مثال، استفاده از رنگ سازمانی شما در ابتدا نشانگر حوزه فعالیت شماست. مثلاً نامانی که در حوزه

بهتر است خواسته‌های خود را از نشان تجاری خود، اهداف، شعار سازمانی و نمونه‌هایی که از نشان‌های مطلوب شما هستند، به مجموعه طراحی تحویل دهید و بر این اساس نشان تجاری را از آن‌ها درخواست کنید



کود خانواده

رفیسه ارسلانی

با موضوع کودکان با نیازهای ویژه و افراد معلول شرکت کردم. در آنجا ایده سبد متصل به چرخک را مطرح کردم، ولی بازخورد خوبی نگرفتم. با افرادی که در رویداد حضور داشتند صحبت کردم و بیشتر به این حوزه علاقه‌مند شدم. ایده خانواده توانمند در همان جا شکل گرفت. تصمیم گرفتم با کمک به این خانواده‌ها، فرزندانشان را توانمند کنم.

سعی کردیم ایده را طوری جلو ببریم که به کسی وابسته نباشیم. در قدم اول، مخاطبان را دسته‌بندی کردیم تا نیاز آن‌ها را بهتر بشناسیم. بعد از دسته‌بندی مخاطبان، متوجه شدیم این خانواده‌ها نیازهای مهم‌تری دارند که اگر برطرف نشود، نمی‌توانند به اهداف آموزشی برسند. برای این کار سعی کردیم با خانواده‌ها همراه شویم و راهکارهای خود را به آن‌ها تحمیل نکنیم. این کار به همراهی با مخاطب نیاز داشت و دیگر کار تبلیغات نبود.

جمله طلایی خانم زارعی درباره کسب و کارش این است: «ما مشکلات را از زاویه‌های خودمان می‌دیدیم، در حالی که خانواده‌ها از زاویه دیگری به موضوع نگاه می‌کردند. به فهم مشترک با مخاطب نیاز داشتیم.»

ایشان با تیم خانواده توانمند قدم اول یک کسب و کار را خیلی محکم برداشتند و به دنبال شناخت دقیق نیاز رفتند. مدت‌های زیادی در موقعیت‌های گوناگون با خانواده‌های کودکان با نیازهای ویژه همراه بودند تا عملکرد و نیازهای آن‌ها را دقیق ببینند و بسنجند. بعد از شناسایی نیازها، تیم خانواده توانمند روی آن‌ها متمرکز شد و کار خود را شروع کرد. یک بستر (پلتفرم) ایجاد کردند تا خانواده‌ها را وارد وبگاه کنند. سپس با توجه به شرایط و مشکلات این کودکان و خانواده‌هایشان، پیشنهادهای مناسبی به آن‌ها می‌دهند.

خانم زارعی و تیمشان در این مسیر چالش‌های متنوعی داشتند؛ از مسئله

ممکن است خیلی‌ها تصور کنند کار خلاقانه و راه‌اندازی کسب و کار نیاز محور فقط به کارهای صنعتی و تولیدی مربوط است. این یعنی در مسائل اجتماعی یا در رشته‌ها و شاخه‌های خدماتی چندان نمی‌شود نیازها را برطرف کرد و ایده‌های خوب داشت. در این شماره می‌خواهیم شرکت نوافرین «خانواده توانمند» را به شما معرفی کنیم. نوافرینی که یک معلم برای رفع مشکلات کودکان با نیازهای ویژه و خانواده‌هایشان راه‌اندازی کرده است تا هم به آن‌ها کمک کند و هم به کشورمان. این موضوع شاید برای هنرجویان رشته‌های شاخه خدمات جذاب‌تر باشد و ذهن آن‌ها را برای ایده گرفتن و تلاش کردن روشن‌تر کند!

خانم آزاده زارعی یک معلم فیزیک بود. او یک روز در خیابان با خانمی مواجه شد که روی چرخک (ویلچر) نشسته و مشغول خرید بود. خریدهای او از دسته چرخک آویزان بودند. این موضوع را در قالب داستان برای دانش‌آموزانش تعریف کرد تا در نهایت به طراحی یک سبد متصل به چرخک رسیدند. این ایده و دانش‌آموز ایده‌دهنده را به اداره معرفی کردند و موضوع را رها کردند. یکی از دوستان قدیمی‌شان همیشه اصرار داشت ایده‌هایشان را ثبت کنند و با آن ایده‌ها کسب و کاری راه بیندازند. در نهایت، اردیبهشت سال ۹۸ همین دوست خوب قدیمی، شخصی را به خانم زارعی معرفی کرد تا بیشتر در زمینه نوافرینی اطلاعات بیشتری کسب کند. اینجا بود که ایده راه‌اندازی یک شرکت نوافرینی در ذهن خانم زارعی جرقه زد.

خودش می‌گوید: «مرداد سال ۹۸ در رویدادی



ما مشکلات را از زاویه‌های خودمان می‌دیدیم، در حالی که خانواده‌ها از زاویه دیگری به موضوع نگاه می‌کردند. به فهم مشترک با مخاطب نیاز داشتیم

مالی تا تفاوت نوآوری های اجتماعی در راه اندازی یک کسب و کار. مثلاً خانواده های کودکان با نیازهای ویژه معمولاً به درد عادت دارند و به خاطر سوءاستفاده هایی که از آنها شده است، به راحتی به کسی اعتماد نمی کنند.

در مسیر جذب سرمایه گذار چندبار شکست خوردند. خودشان معتقدند، کسی که برای ادامه مسیرش سرمایه ندارد، ناچار است به دنبال جذب سرمایه گذار برود. این شرایط حتی می تواند سرعت کار را بیشتر هم بکند. چون وقتی خودتان تنها هستید، ممکن است بعد از یک مشکل کار راه رها کنید، اما وقتی سرمایه گذار داشته باشید، باید به او هم پاسخگو باشید. همین باعث می شود کار را جدی تر ببینید و مشکلات را سریع تر حل کنید. این کسب و کار به نوعی علاوه بر حل کردن مشکل خانواده ها و کودکان با نیازهای ویژه، کمک به حل مشکلات کشور هم هست.

گروه خانواده توانمند مدت های زیادی در موقعیت های گوناگون با خانواده های کودکان با نیازهای ویژه همراه بودند تا عملکرد و نیازهای آنها را دقیق ببینند و بسنجند. بعد از شناسایی نیازها، این گروه کار خود را شروع می کرد

این تفکر خانم زارعی و تیم خانواده توانمند بسیار ارزشمند است. آنها کسب و کار، حل مشکلات مردم و از طرف دیگر منافع ملی را در یک ایده جمع کرده اند و دنبال می کنند. خودشان برای مثال می گویند: پدرهای این کودکان در اکثر مواقع خود را زودتر بازنشسته می کنند. این شرایط به ضرر کشور و جامعه است. پس باید با سرمایه گذاری روی توانمندسازی بچه ها، آنها را از سربار بودن خارج کنیم. خانم زارعی و تیمشان، برای اینکه در ایران کار خانواده توانمند چندان شناخته شده نیست، سعی دارند خدمات حضوری را بیشتر کنند. علاوه بر آن، می خواهند کارشان را توسعه دهند و به خانواده های بیشتری در نقاط گوناگون کمک کنند. آنها می گویند: قصد داریم تنوع خدمات را افزایش دهیم تا هر کس سراغ خانواده توانمند می آید، ناامید برنگردد.

آقای هنرستان

علی اصغر جعفریان، یک هنرجوی قدیمی

اگر اغراق نکرده باشم، یکی از مهم‌ترین دلایلی که باعث شد بعد از دوره راهنمایی (متوسطه اول فعلی)، در متوسطه دوم، هنرستان را برای ادامه تحصیل انتخاب کنم، برنامه کارگاه هنرستان بود؛ روزهایی که کیف پر از کتاب و دفتر را در خانه جایی گذاشتیم و شاد و سر حال و سبک‌بال دوان‌دوان به هنرستان می‌رفتیم. بچه‌های کلاس دوست داشتند جای روزهای تعداد کلاس و کارگاه عوض می‌شد. یعنی چهار روز می‌رفتیم کارگاه و فقط دو روز کلاس داشتیم. اما حیف برنامه ساعت‌های درسی دست ما نبود و نظام آموزشی آن را طراحی کرده بود. در کارگاه آن‌قدر به بچه‌ها خوش می‌گذشت که دوست نداشتند ساعات به سرعت بگذرد. حال بچه‌ها در کارگاه خوب بود. حسایی احساس آرامش می‌کردند. احساس بچه‌ها شاید به خاطر به کار افتادن خلاقیت‌هایشان، مشاهده دست‌سازها و قطعه‌کارها یا فضای پرانرژی و پرتحرک کارگاه بود.

خلاصه، برنامه کارگاه در هنرستان یک طرف و مابقی هنرستان طرف دیگر. یادم می‌آید، شب‌هایی که فردایش کارگاه داشتیم، زودتر می‌خوابیدم تا در کارگاه سر حال باشم. فکر می‌کنم همین حس را هم کلاسی‌هایم نیز داشتند. صبح روزی که کارگاه داشتیم، حال و هوای بچه‌های کلاس طور دیگری بود. صورت‌ها بشاش بود. روحیه‌ها بالا بود. همه پرانرژی بودند و گذشت زمان را حس نمی‌کردند. بوی خاص کارگاه، بوی قطعه کار و آهن و بوی آب و صابون، بوی روغن، صدای چرخش چرخ‌دنده‌ها و صدای ماشین‌ها، موسیقی متن دل‌نشینی بود که هوا و فضا را رؤیایی و دل‌چسب می‌کرد.

اینکه يك هنرجو نقشه قطعه کاری را دریافت کند، با مواد و قطعه کار خام در اختیارش، کارها و عملیاتی انجام بدهد و با هنرنامه‌ی خود آن ماده خام را به قطعه‌ای زیبا، کاربردی و به‌دردیخور تبدیل کند، چنان حس خوب و دل‌نشینی به نوجوان هنرجو می‌داد که نمی‌توانستی آن را با هیچ حس دیگر مقایسه کنی. به‌طور مثال، وقتی قطعه آهن سیاه و سردی را به شما تحویل بدهند، شما با انجام عملیات و به‌کارگیری مهارت‌هایی که از استادان آموخته‌ای، آن را به دستگیره پنجره یا لولای در یا گیره تبدیل کنی و بدانی تویی که توانسته‌ای قطعه‌ای با فایده و کاربردی تولید کرده باشی، بهترین حسی بود که نوجوان و هنرجو می‌توانست داشته باشد؛ درست شبیه حس نقاشی که تابلویی زیبا را روی بوم نقاشی خلق کرده باشد!

تولیدات کارگاه می‌توانست اعتماد به نفس زیادی به هنرجوی نوجوان بدهد. اعتماد به نفسی که بعدها در جای‌جای زندگی به دردش می‌خورد و کارساز بود. به همین دلیل، بعدها وقتی هم کلاسی‌هایم بزرگ شدند، اثرات خوبی را که درس‌های کارگاه به آن‌ها آموخته بود، در موفقیت‌های شخصی‌شان، در زندگی‌هایشان، به‌خوبی مشاهده کردم. آن‌ها غالباً نسبت به اطرافیان شخصیت مقاوم‌تر، خلاق‌تر و موفق‌تری داشتند.

در کنار حال و هوای خوب و فضای فنی و مهارتی کارگاه، حضور مهندسان و استادکارهای باسواد و مهربان فضای کارگاه را دوچندان دل‌نشین و دوست‌داشتنی کرده بود. یادم می‌آید، در کارگاه مکانیک عمومی، انبار قطعات و ابزار داشتیم. صبح‌ها هنرجویان باید با توجه به نوع تولید قطعه‌ای که داشتند، از انبار کارگاه ابزار لازم و مواد مورد نیاز آن قطعه را تحویل می‌گرفتند. مسئول انبار کارگاه، آقای قنبری، مردی میان‌سال، کوتاه‌قد، گندم‌گون و خوش‌خنده و بسیار دوست‌داشتنی بود. او می‌دانست چطور با برخوردهای نرم و مهربانانه دل هنرجویان را به دست بیاورد. آقای قنبری بسیار باهوش و دقیق بود. او در کارش استادی واقعی بود. همیشه همراه و کمک‌کار هنرجویان بود و هر چه را در انبار داشت،



و تسلیحات مورد نیاز جبهه جنگ را به ایرانی‌ها نفروشد. روی همین حساب، کمبود مهمات و انواع تجهیزات ات به وجود آمده بود. تا جایی که حتی سیم‌خاردار نیز به کشور مانمی‌فروختند، چه رسد به مهمات و جنگ‌افزار نظامی! تنها دو سه کشور، آن‌هم با کلی اما و اگر، به ما مهمات و سلاح می‌فروختند.

مهندسان و کارخانه‌های داخلی دست‌به‌کار شده بودند. همگی به پای کار آمده بودند تا با ابتکارات و اختراعات خود، سلاح و مهمات تولید کنند. طرحی آماده شده بود تا از امکانات کارگاه‌های هنرستان‌ها و کارخانه‌ها در کشور برای کمک به جبهه جنگ استفاده شود.

هم کلاسی‌هایم وقتی طرح تولید قطعاتی از مهمات را در کارگاه شنیدند، سر از پا نمی‌شناختند. قرار شد بخشی از ساعت کارگاه و بخشی هم ساعت اضافه و بعد از تعطیل شدن ساعت رسمی هنرستان، به تولید مهمات اختصاص پیدا کند. به این ترتیب فرصت خوبی به وجود آمده بود تا بچه‌ها دینشان را به کشور ادا کنند و در دفاع از کشور سهمی داشته باشند. بر همین اساس، ساعت‌ها در هفته داوطلب می‌شدند تا بیشتر در کارگاه بمانند و قطعات مورد نیاز مهمات را تولید کنند. کارگاه حتی روزهای جمعه هم فعالیت می‌کرد. کارگاه‌های مکانیک عمومی و برق و اتومکانیک در آن کارزار نامتعارف و ناعادلانه، شب و روز نمی‌شناختند. به‌طور تمام‌وقت و با ظرفیت بالا در کار تولید مهمات و سایر نیازهای جبهه انجام وظیفه می‌کردند. در این بین، هنر جوانان با راهنمایی‌های استادان خود به کار بزرگی دست می‌زدند. آن‌ها قطعه‌های مورد نیاز تسلیحاتی کشور را در حد توان خود تولید می‌کردند. شور حال وصف‌ناشدنی آن روزهای کارگاه هنرستان شهید موافق را مگر می‌شود فراموش کرد!

وجود نداشت. آن روز بچه‌های داوطلب به همراه آقای هاشمی جارو و تی به‌دست، حیاط هنرستان و راهروها و حتی سرویس‌های بهداشتی هنرستان را تمیز کردند. آقای هاشمی با آن کار ارزشمند فرهنگ‌سازی خوبی در هنرستان انجام داد. حرکت آن روز باعث شد بچه‌های سایر رشته‌ها هم تحت تأثیر قرار بگیرند. از آن روز به بعد، در طول ماه هر هفته یکی از رشته‌ها همراه معلم کارگاه نظافت عمومی هنرستان را انجام می‌داد. نتیجه آن کار باعث شده بود محیط هنرستان و سرویس‌های بهداشتی از تمیزی و نظافت برق بزنند و محیط هنرستان برای هنر جوانان و معلمان دلپذیرتر باشد.

نقش آفرینی هنرستان در دفاع مقدس

در دوران تحصیل مادر هنرستان، کشور در جنگ نابرابر و ظالمانه‌ای درگیر بود. همه مردم از هر قشری دوست داشتند سهمی در دفاع مقدس داشته باشند. بین نوجوانان و جوانان این حس بیشتر بود. آن‌ها دوست داشتند دین خود را به میهنشان ادا کنند. اگر در کلاس‌های هنرستان در رشته‌های متفاوت پرس و جو می‌کردی، متوجه می‌شدی از هر کلاس چندین نفر به جبهه‌ها اعزام شده بودند و در خط مقدم با دشمن می‌جنگیدند. تعداد هنر جوانان

مهندسان و کارخانه‌های داخلی دست‌به‌کار شده بودند. همگی به پای کار آمده بودند تا با ابتکارات و اختراعات خود، سلاح و مهمات تولید کنند. طرحی آماده شده بود تا از امکانات کارگاه‌های هنرستان‌ها و کارخانه‌ها در کشور برای کمک به جبهه جنگ استفاده شود.

و معلمان شهید هنرستان ما نسبت به جمع هنرستان زیاد بود. بچه‌هایی که در کلاس درس حاضر می‌شدند و جای خالی شهدا و رزمندگان را می‌دیدند، حسابه به فکر فرو می‌رفتند و احساس نوعی شرمندگی می‌کردند. روی همین حساب، همه دوست داشتند در دفاع مقدس نقشی داشته باشند. آن نقش می‌توانست پشت جبهه را نیز در بر بگیرد. میدان کمک‌رسانی به جبهه‌ها فقط در جنگیدن و حضور در خط مقدم خلاصه نمی‌شد. برای اینکه یک رزمنده بتواند در خط مقدم جبهه خوب بجنگد، نیاز بود چندین نفر در پشت جبهه در بخش‌های تدارکات و تسلیحات و تهیه مهمات نقش آفرینی کنند. کارگاه‌های هنرستان‌ها می‌توانستند برای فراهم کردن مهمات جبهه نقش مهمی ایفا کنند. آمریکا، این شیطان بزرگ، و دشمن ایران، به کشورهای دنیا فشار می‌آورد تجهیزات

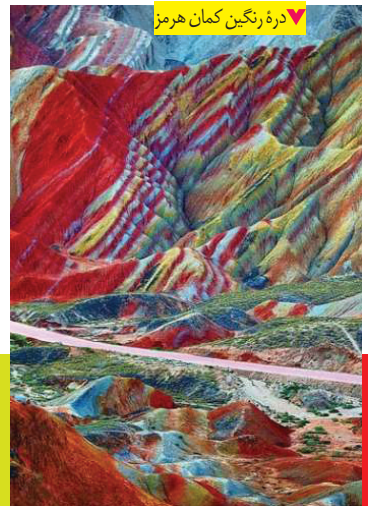
از هنر جوانان دریغ نمی‌کرد. برخوردهای مثبت و خوب او با هنر جوانان باعث شده بود فضای کارگاه دوست‌داشتنی‌تر بشود. او مانند استاد، وقتی می‌فهمید چه قطعه کاری باید بسازی، به درستی ابزار مناسب را در اختیار قرار می‌داد. مثل پدری مهربان با هنر جوانان برخورد می‌کرد و هوای آن‌ها را داشت. نقش معلمان درس فنی و حساب فنی هم در علاقه‌مندی بچه‌ها نسبت به کارگاه خیلی زیاد بود. استاد کارهای کارگاه همیشه جزو بهترین معلمان ما بودند. بچه‌ها از صمیم قلب به آن‌ها عشق می‌ورزیدند. آن‌ها را خیلی دوست داشتند. آن‌ها با مهارت بالا، کارهای مهم و بزرگی را در کارگاه به بچه‌ها یاد می‌دادند. نکته قابل توجه این بود که هیچ‌گاه به‌طور مستقیم خودشان در ساختن قطعه دخالت نمی‌کردند. اجازه می‌دادند هنر جوانان خودشان صفر تا صد ساخت قطعه و وسیله را تجربه کنند و کمتر در انجام کارها دخالت می‌کردند. معلم‌های کارگاه حواسشان به تمام جنبه‌های تربیتی بچه‌ها بود. در کنار آموزش مهارت‌های فنی، به امور فرهنگی و جمعی و کار گروهی و عمومی اهمیت می‌دادند. به خاطر می‌آورم، در یکی از روزهای کارگاه، حسابه سربازان گرم کار بود. جناب مهندس هاشمی، معلم دوست‌داشتنی کارگاه، نزدیک ظهر بچه‌ها را در محوطه باز کارگاه جمع کرد. در باب همکاری و کمک جمعی و نظافت عمومی برایمان صحبت کرد. بچه‌ها از آقای هاشمی حساب می‌بردند و حرف‌هایش را با جان و دل می‌پذیرفتند. او در امور کارهای کارگاهی تجربه زیادی داشت. از طرف دیگر خیلی خوش‌برخورد و خنده‌رو بود. در مهارت‌های کارگاهی نکات ظریف و مهمی به بچه‌ها می‌آموخت. همیشه با لبخندش و شوخی‌های بامزه سعی داشت محیط کارگاه را با نشاط و شاد نگه دارد. در آن روز، آقای هاشمی به بچه‌ها گفت: «بچه‌ها فضا و محیط هنرستان خیلی بزرگ است. کار نظافت و تمیزی آن برای مستخدمان خیلی سخت است. به آن‌ها فشار زیادی می‌آید و حسابه خسته می‌شوند. چند روزی است حیاط و راهروها کثیف شده است. بیایید امروز یک ساعت از زمان کارگاه را به نظافت کلی هنرستان اختصاص بدهیم و باری را از دوش مستخدمان هنرستان برداریم. از این طریق به آن‌ها خسته نباشید بگوییم و بفهمیم برای تمیز بودن هنرستان چقدر دیگران زحمت می‌کشند. از طرف دیگر، به بقیه بچه‌های هنرستان بفهمانیم روی زمین زباله نریزند و محیط آموزشی را تمیز نگه دارند. البته در مشارکت بچه‌ها در آن کار جهادی هیچ اجباری



هرمزگان؛ نبض حمل و نقل ایران



درة رنگین کمان هرمز



درة مجسمه های هرمز



شهر زیر زمینی کاریز کیش



پارک آبی کیش



نگه چاهکوه



مقرون به صرفه نبودن آن از مشکلاتی است که لنج سازان بر آن تأکید دارند. اما امروزه ساختن لنج هایی از جنس فایبر گلاس، با صرف وقت و هزینه کمتر، مورد اقبال کار آفرینان قرار گرفته و بسیاری از افراد متخصص در کارگاه های کوچک و بزرگ این صنعت مشغول فعالیت هستند.

به سراغ یکی از کارگاه های قدیمی لنج سازی می روم؛ هر چند این روزها بیشتر به تعمیر لنج های قدیمی می پردازند تا ساخت لنج. زیر تیغ آفتاب سوزان جنوب، با نگاهی خسته و دستانی پینه بسته، چکش ها و میخ ها را بر چوب ها می کوبند تا هنری خلق کنند که گاهی حتی یک قرن نیز می تواند دوام بیاورد. لنج سازی هنر مردان دریا و یادگار نیاکان دریادل، قدمتی به بلندی تاریخ دارد. هنری که نسل به نسل و سینه به سینه منتقل شده است تا امروز نیز شاهد آن جلال و شکوهی باشیم که سازندگان بدون هیچ نقشه و رسم الخطی آن را در ذهن خود ترسیم می کنند. در بخش های گوناگون هرمزگان، از سوور در بندرعباس گرفته تا بندر کنگ، بندر لنگه و قشم و لافت، همه جا اثر این صنعت بومی و تاریخی دیده می شود. ناخدا محمود که بیش از پنجاه سال در کار ساخت لنج بوده است می گوید، پیشرفت فناوری و افزایش هزینه ها به مرور زمان باعث شد این سازه های چوبی عظیم از رونق بیفتند. تنها چند کارگاه باقی مانده اند. در واقع می توان گفت، لنج هایی که در حال حاضر در این استان ساخته می شوند، آخرین بازماندگان این نمونه ها هستند. با این حال می توانند به عنوان رستوران های دریایی یا نمادهای شهری در میدان ها و فلکه های شهر مورد بهره برداری دوباره قرار گیرند. در بسیاری موارد نیز از چوب های لنج های از رده خارج شده به عنوان چوب سقف ساختمان ها و کارهای دیگر استفاده می شود. این لنج ها می توانند در صیادی، حمل و نقل و تجارت دریایی، در بانوردی های کوتاه مدت یا حتی برای گردشگری دریایی مورد استفاده قرار گیرند.

یکی از کار آفرینان خوش ذوق هرمزگانی تواسته است با راه اندازی رستورانی دریایی در یکی از همین لنج های قدیمی و تبدیل آن به لنج گردشگری، زمینه اشتغال چندین نفر را فراهم و به حفظ این میراث تاریخی و هنری نیز کمک کند. او همچنین با راه اندازی گشت های (تورهای) گردشگری و

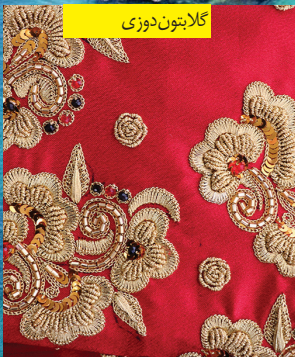
وقتی قرار شد برای تهیه گزارش توانمندی های هرمزگان به این استان سفر کنیم، ناخودآگاه به فکر فرو رفتیم. به اینکه ما ایرانی ها جنوب کشور خود را با هوای گرم و شرابی، نخل هایی که در گرم ترین دما خرما می دهند و زمستان هایی که شنیده ایم در آنجا هوا بهاری است، می شناسیم. این شناخت، بیراه هم نیست. شنیده ها و دیده ها شباهت زیادی به هم دارند. بندرعباس هم به عنوان مرکز استان، از این قاعده مستثنا نیست. آب و هوای این شهر گرم و مرطوب است و مردم این دیار تابستان های طولانی و گرمی را تجربه می کنند. حالا چندان استی است که بعد از یک سفر طولانی با قطار، در ساحل زیبای بندرعباس قدم می زنم؛ شهری کهن در شمال تنگه هرمز، با مردمی خونگرم و دل نشین که در کنار دریای خوش رنگ و لعاب خلیج فارس قرار گرفته است و ساحل زیبایش با افسونگری، ولوله ای ابدی در جان هر بیننده ای برپا می کند. موقعیت نسبی بندرعباس باعث شده است این شهر مرکز ارتباط دریایی با کشورهای حاشیه خلیج فارس باشد. دو بندر شهید رجایی و شهید باهنر در این شهر موقعیت اقتصادی ویژه ای دارند و قطب بازرگانی و صنعتی جنوب ایران به شمار می روند. از این رو، می توان مهم ترین مزیت نسبی این استان را توجه به راهبرد پیشرفت با تمرکز بر فرصت های دریا یا همان توسعه دریامحور قلمداد کرد.

صنعت ساخت و تعمیر انواع شناورهای بزرگ و کوچک از شاخص ترین صنایع در شهرهای بندرعباس، قشم و بندر لنگه است. بسیاری از جوانان با تحصیل در رشته هایی همچون مکانیک موتورهای دریایی، تأسیسات مکانیکی، تعمیر موتورهای دریایی و دیگر رشته های مهندسی می توانند در این عرصه مشغول به کار شوند. فعالیت یکی از بزرگ ترین شرکت های کشتی سازی جنوب غرب آسیا در بندرعباس می تواند برای دیگر صنعتگران و کارآفرینان این حوزه انگیزه خوبی باشد تا با بهره گیری از نیروی متخصص و زمینه های جغرافیایی و اقتصادی موجود، در توسعه این صنعت گام های مهمی بردارند.

یکی دیگر از مزیت های نسبی هرمزگان، صنعت لنج سازی است. هر چند با لا بودن هزینه ساخت لنج های چوبی و



بفرمایید ببینید



گلایتون دوزی



غار نمک چشم



دره ستارگان چشم

**مهم‌ترین مزیت
نسبی این استان را
می‌توان توجه به
راهبرد پیشرفت با
تمرکز بر فرصت‌های
دریا یا همان توسعه
دریا محور قلمداد
کرد**

محلی، جاذبه‌های تاریخی گوناگون، مکان‌های تفریحی و سواحل نیلگون خلیج فارس، همه دست به دست هم داده‌اند تا بندرعباس به مقصدی مناسب برای سفرهای دوره‌ای سرد سال تبدیل شود. در این میان، رونق اقامتگاه‌های بوم‌گردی و کلبه‌های گردشگری و بهره‌برداری از این فرصت، زمینه اشتغال کارآفرینان جوان را فراهم کرده است. یک نمونه موفق، زوج کارآفرینی هستند که در قالب گردشگری جامعه‌محور، خانه‌ای خود را در بندرعباس به اقامتگاه بوم‌گردی تبدیل کرده و با ارائه خدمات و کالاهای موردپسند گردشگران داخلی و خارجی همچون پخت انواع غذاهای محلی، اجرای موسیقی محلی، فروش لباس سنتی، تولید و عرضه صنایع دستی توسط زنان هنرمند هرمزگانی، و برگزاری گشت‌های یک‌روزه طبیعت‌گردی، اوقات خوشی را برای گردشگران فراهم کنند و ضمن پاسداشت، معرفی و حفظ میراث طبیعی و فرهنگی استان، زمینه‌های اشتغال چندین نفر را به صورت مستقیم و غیرمستقیم فراهم آورند. این زوج کارآفرین یکی از دغدغه‌های خود را حضور کمرنگ گردشگران در نیمه نخست سال، به خصوص فصل تابستان، می‌دانند و بر این باورند که با برنامه‌ریزی مناسب و تأمین امکانات و ارائه بسته‌های گردشگری متناسب با فصل‌های گرم، می‌توانند زمینه‌ساز حضور پررنگ گردشگران باشند. بسیاری از علاقه‌مندان این حوزه می‌توانند با کسب دانش و مهارت کافی از طریق ورود به رشته راهنمای گردشگری، با تمرکز بر گردشگری کشاورزی، صنایع دستی و... نقش آفرینی کنند.

کشت خرما می‌پارم در کشور است. برای آشنایی بیشتر به سراغ یکی از واحدهای تعاونی بسته‌بندی خرما می‌روم. این واحد تعاونی در مجموع برای بیش از ۲۵ نفر ایجاد اشتغال کرده است. توسعه صنایع تبدیلی و فرآوری خرما و تولید محصولات گوناگونی مانند چیپس خرما، خمیر خرما، پودر هسته خرما، شکلات خرما، الکل، سرکه و روغن خرما باعث شده است ضایعات این محصول نیز ارزشمند شوند و سرمایه‌گذاری و سودآوری مناسبی را در این حوزه به ارمغان بیاورد. به نظر می‌رسد، با توجه به این فرصت بزرگ، حجم زیادی از مشکلات بیکاری در استان با تشویق نوجوانان و جوانان هرمزگانی به کسب دانش و مهارت در رشته‌هایی همچون صنایع غذایی، طراحی و بسته‌بندی، فرآوری محصولات زراعی و مدیریت بازرگانی برطرف شود.

الگوی موفق دیگر در استان هرمزگان، جوان کارآفرینی است که در کاشت و پرورش نهال انبه اشتغال‌زایی کرده است. او می‌گوید با وجود بیش از هفتصد هکتار باغ انبه و بیش از هفده هزار تن تولید در سال، عمده مشکلات باغداران انبه در شهرستان میناب، کهن سال بودن درختان است. عمر برخی از این درختان به صدسال می‌رسد. بنابراین، تولید نهال انبه را با جدیت پیگیری کرده‌ام. این کارآفرین از طریق برداشت انبه و تولید و توزیع انواع فرآورده‌ها همچون ترشی، سس، شور، مربا و لواشک، در پرتو توجه به بسته‌بندی جذاب و باکیفیت، زمینه اشتغال ۲۰۰ نفر را به‌طور مستقیم فراهم کرده است.

وسعت کشاورزی و توجه به تولید محصولات خارج از فصل (محصولات جالیزی) و محصولات گلخانه‌ای، به‌ویژه در شهرستان‌های حاجی‌آباد، میناب، رودان و بندرعباس، ضرورت راه‌اندازی کسب و کارهای دانش‌بنیان و توجه بیشتر به ایده‌های نو را ایجاب کرده است.

ظرفیت بسیار خوب بندرعباس در زمینه‌های تاریخی، تفریحی و طبیعی، این شهر را به یکی از مقصدهای مهم گردشگری برای گردشگران ایرانی و غیرایرانی تبدیل کرده است. مراکز تجاری متنوع که در آن‌ها می‌توانید انواع کالاها را مشاهده کنید، غذاهای بسیار خوش طعم و دلپذیر

استفاده از لنج‌های قدیمی توانسته است در جذب گردشگر و تأمین رضایت آنان موفق عمل کند. این کارآفرین حوزه گردشگری همچنین به دنبال افزایش زیبایی‌های ظاهری لنج‌ها و بادبانی کردن آن‌هاست تا در جذب گردشگر بیش از پیش گام بردارد.

مردم بندرعباس از راه ماهی‌گیری، تجارت، تولید صنایع دستی، کشت خرما، تنباکو، انبه، نارنگی و دیگر مرکبات امرار معاش می‌کنند. این اقتصاد متنوع در کنار واردات کالاهای گوناگون و رونق بازار و مراکز تجاری باعث شده است بندرعباس مکانی مناسب برای ایجاد و توسعه مشاغل باشد. برای بررسی بیشتر شرایط به سراغ یکی از دوستانم می‌روم که چند سالی است در حوزه صنعت مواد غذایی دریایی در بندر لنگه مشغول فعالیت است. او پیش‌تر در هنرستان، در رشته پرورش ماهی دانش و مهارت لازم را کسب کرده بود و پس از پایان تحصیلات، با مشارکت دو نفر از هم‌کلاسی‌هایش، خرید و توزیع ماهی تازه را آغاز کرده‌اند. این گروه سه‌نفره، پس از چند سال به تأسیس شرکت تعاونی فرآورده‌های دریایی اقدام کردند و با تلاش و پشتکار و مشورت با کسانی که در این زمینه کار می‌کردند و کسب تجربه زیسته از فروش ماهی تازه و شناخت بازار، وارد حوزه کار پرورش آبزیان شدند و امروز از شرکت‌های موفق این حوزه هستند. او مهم‌ترین مسئله در آغاز فعالیتش را کمبود نقدینگی و نیروی انسانی ماهر می‌داند. البته در حال حاضر با همکاری بانک‌های بسیاری از مشکلات مالی را حل کرده است. شرایط اشتغال مناسب در این زمینه نیز باعث شده است بسیاری از جوانان و نوجوانان به تحصیل در رشته‌های مرتبط با این صنعت علاقه‌مند شوند. او ادامه می‌دهد، محیط تجاری کسب و کارشان به شدت رقابتی است و به دلیل اینکه نیاز مشتریان همواره در حال تغییر است، رقبای جدید و بازارهای جدید دائماً ایجاد می‌شوند و اصل نوآوری در ارائه محصولات اهمیت زیادی دارد.

یکی دیگر از توانمندی‌های استان هرمزگان، تولید محصولاتی راهبردی همچون خرما و انبه است. از جمله شهرستان حاجی‌آباد واقع در شمال استان بندرعباس که به علت داشتن آب‌وهوای گرم و خشک، مهم‌ترین منطقه



برداشت انبه

پرهام قنبری



تاریخ عکس

دوست دارید
از تاریخچه کدام اختراعات یا
مشاغل بدانید؟ از پدر بزرگ سؤال کنید
تا او پاسخ بدهد.
در پیام رسان شاد یا نرم افزار بله به این
شناسه کاربری (آیدی) پیام بدهید و
سؤال هایتان را بپرسید:



اولین

♦ نه، شوخی کردم نوه عزیزم! به نظرت چنین چیز با
ارزشی توی گنجینه ماست؟! توی موزه نگراس آمریکا
نگهداری می‌شه. ولی چون پسر خوبی بودی، الان از
توی گوشه عکسش رو بهت نشون می‌دم.



«هشت ساعت نور گرفته، این رو گرفته؟! انصافاً
خیلی بی‌کار بوده پدر بزرگ!

♦ بده من اون گوشه رو، برو از اون سوراخ سقف که
هنوز عکس نگرفتی باهاش، عکس بگیر. برو تا تو
مثل آقای نیپس بی‌کار نباشی! منم چند تا صلوات
بفرستم تا آروم بشم چیزی بهت نگم!

می‌بینی، مدیون کار اونه.
«نه، ولی انصافاً خیلی حرکت تمیزی زده! از کجا به
ذهنش رسیده باید چکار کنه پدر بزرگ؟

- پرهام جان، اختراع دوربین عکاسی و عکس کار یک
شب نبوده. سال‌های سال، آدم‌های زیادی، ذره‌ذره
آزمایش هاشون رو کامل کردن تا در نهایت این آقای
نیپس که اهل فرانسه بوده، حدود ۲۰۰ سال قبل،
اولین عکس جهان رو از منظره اتاق خودش انداخته.
برای اینکه بتونه عکس بگیره، هشت ساعت کامل
نور گرفته تا تصویر خوب بیفته روی صفحه دوربین.
«هشت ساعت؟! من می‌گم بی‌کار بوده! شما قبول
نمی‌کنید؟

- این همه گفتم، فقط اون هشت آخرش رو شنیدی؟!
«نه شوخی کردم پدر بزرگ عزیزم. خیلی هیجان‌انگیزه.
شما عکسش رو دارید؟!»

♦ آره. توی گنجینه گذاشتم. الان می‌یارمش! خودش
پهم داد!

«جدی؟ یا ابالفضل!

«پدر بزرگ بیا با هم یه خودعکس (سلفی) بگیریم.

♦ پرهام... باباجان برو کنار، بذار به کارم برسم! خسته
نشدی این قدر از این‌ور و اون‌ور عکس انداختی؟

«تورو خدا پدر بزرگ

♦ بگم خدا نیپس رو چکار کنه!

چیلیک چیلیک

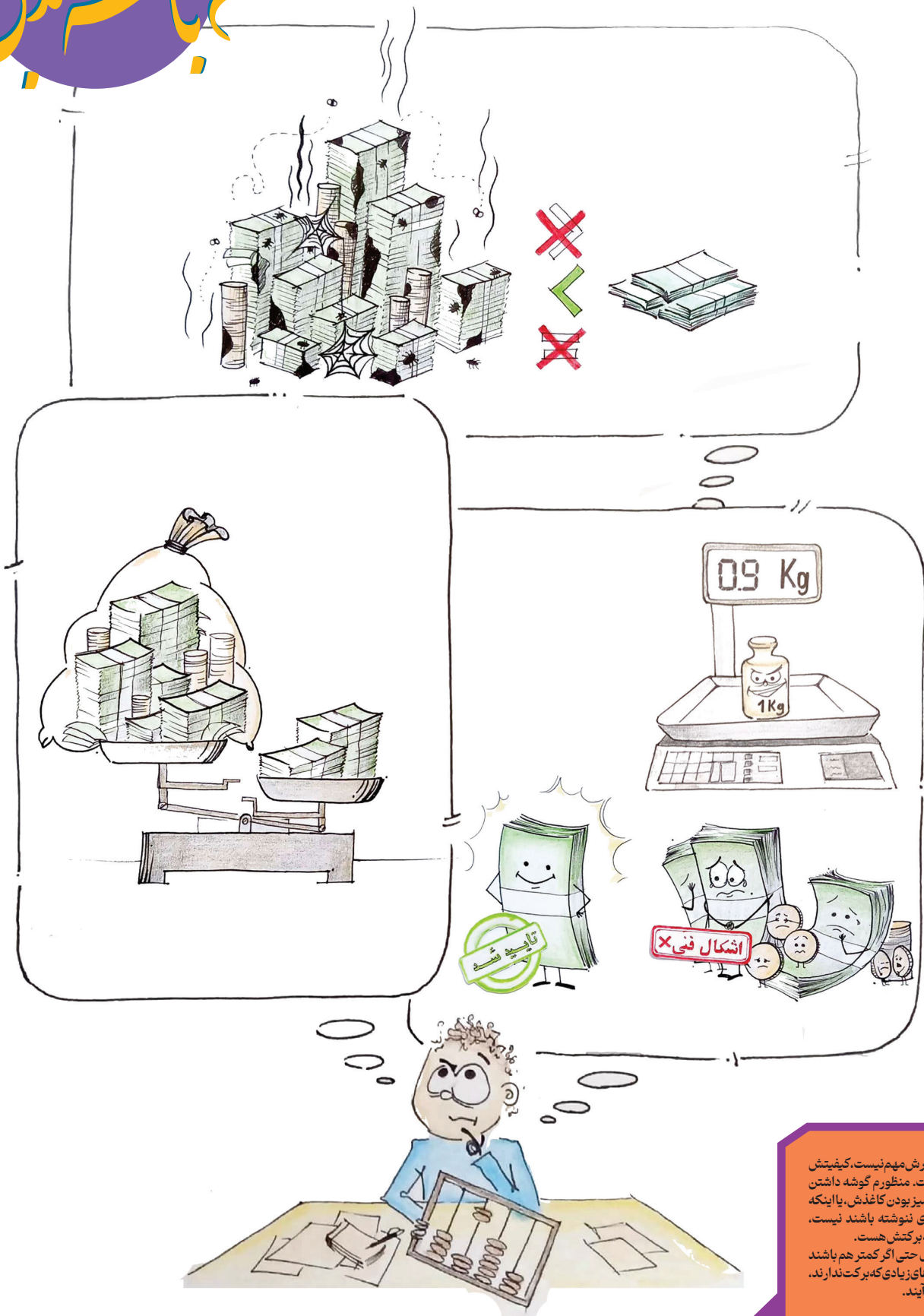
«عکس خیلی خوبی شد پدر بزرگ. نیپس دیگه کیه؟

♦ همونی که اولین بار این بازی رو شروع کرد و الان
این ماسک‌ها دست همه افتادن و از سوراخ دیوار
هم عکس می‌گیرن! مخترع عکس و دوربین عکاسی.

«جدی پدر بزرگ؟! اتفاقاً چند وقت بود مدام با خودم
می‌گفتم کی برای بار اول به ذهنش رسیده عکس
بگیره؟! اون از منم بی‌کار تر بوده!

♦ نه خیر! همه که مثل شما بی‌کار نیستن. حالا
درسته من اعصابم خرده و به جای تو، درشت بار اون
کردم، اما این آقای نیپس جهان رو متحول کرده با
این اختراعش. هر چی تصویر و رسانه و از این چیزا

بازار پول



پول فقط مقدارش مهم نیست، کیفیتش هم مهم هست، منظورم گوشه داشتن اسکناس یا تمیز بودن کاغذش، یا اینکه رویش یادگاری ننوشته باشند نیست، کیفیت پول به برگتش هست. پول های حلال حتی اگر کمتر هم باشند بیشتر از پول های زیادی که برگت ندارند، به کارمان می آیند.

ایران زیبا



جاده های منتهی به روستای فیلبند (استان مازندران - شهرستان یابل)، سید مهران شریفی